

# سام جوادی در دفتر ایرانیان مدافع حقوق قانونی شمادادگاههای سوشال سیکوریتی (۲۰۱۷-۹۸۶-۸۱۸)

**اتو استیگلر با ۵۰ سال سابقه** STIEGLER, INC.

فروشنده بیشترین اتومبیل های مرسدس بنز به جامعه ایرانی



**Jhon J.R Stiegler**  
خوشحال است عرضه کننده بهترین سرویس و خدمات بعد از فروش به مشتریان ایرانی باشد

(818) 788-0234  
16721 Ventura Blvd, Encino

از انتشارات ایران چاپ

**عصر امروز**

\$0.25

Tel: (818) 783-0000 www.asreemrooz.com

**GENESIS**

اولین، باتجربه ترین، غیر قابل رقابتترین مرکز پذیرائی از سالمندان

در جنسیس هیچکس پیر نیست

همراه با صرف صبحانه و نهار با ورزش، تفریحات سالم، موزیک و شادی، مراقبت های پزشکی، یوگا، یک نیک، کلاس انگلیسی، کامپیوتر و دهها نوع برنامه سرگرم کننده دیگر

رایگان تلفن اطلاعات ۲۴۷۵-۳۴۹-۸۱۸ (۸۱۸) FREE

Vol 17, No:3897, Fri 29 Apr 2005 Tel: (818) 783-0000 \*\*\* Fax: (818) 783-3679 Email: info@asreemrooz.com (نشره روزانه ایرانیان خارج از کشور) سال هفدهم - شماره ۳۸۹۷ جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۴



**دستگیری یازده زن و مرد ایرانی به اتهام قاچاق مواد مخدر و اعمال خلاف قانون**

آنها ماه ها زیر نظر پلیس فدرال قرار داشتند و وارد کردن یک محموله ۵ میلیون دلاری تریاک به امریکا بازداشت شدند



**پاینده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر در ایران**

کارفرمایان و مدیران کارخانه های دولتی تعطیلی رسمی روز کارگر را لغو کرده اند

**رستوران جوان**

۱۱۵۰۰ سانتامونیکا بلوار

از سه شنبه تا شنبه همه شب همراه با بیانیوی هنرمند محبوب بیژن قادری

۵۵۵۵-۲۰۷-۳۱۰

www.javanRestaurant.com

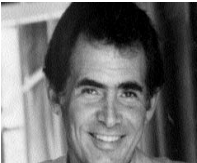
شهردار تهران، رئیس جمهور را مورد استهزا قرار داد! صحنه کشور نشان میدهد در این ۸ سال سر چه کسانی کلاه رفته است

**رژیم تهران و سازمانهای مجاهدین خلق، همچنان در فهرست تروریستی وزارت خارجه امریکا**

حکومت ایران و سوریه نقش علنی و برجسته در حمایت از گروه های تروریستی حزب اله، فلسطینی و عملیات نامساعد عراق دارند

برای زیباتر شدن با آرایشگری در مرکز جراحی زیبایی دکتر جورج بوریس تماس بگیرید

جراحی زیبایی بینی - کشیدن پوست صورت - برداشتن خطوط صورت - عمل پلک های چشم - کوچک و بزرگ کردن سینه بوتاکس و کابوژن - گذاشتن چانه و گونه - تامی تاک - برطرف کردن مشکل خرخره - لایپوساکشن و شکل دادن به اندام



برای اطلاعات بیشتر با آرایشگری در دفتر دکتر بوریس تماس بگیرید

**Tel: 1-800-893-7788**

*La Valencia Jewelry*

**جواهری لا والنسیا**

مجموعه منحصر به فرد از زیباترین جواهرات، برلیان و سنگ های قیمتی

بمدیریت هرمز افقانی

256 North Beverly drive Beverly Hills Ca 90210  
Tel: 310-859-7915 www.lavalencijewelry.com

با مدیریت جدید

**کلبه سبز**

با مدیریت جدید

GREEN COTTAGE کلبه سبز  
The Best In Persian Cuisine

**دکتر شاد، علی علوی**

**مطب جدید**

دارای برد تخصصی در طب داخلی از امریکا استادیار بالینی دانشگاه پزشکی کالیفرنیا قبول اکثر بیمه ها و مدیکر، تخفیف ویژه اگر بیمه ندارید ویزیت و خدمات آزمایشگاهی در منزل شما خدمات کامل پزشکی برای بانوان، آقایان و نوجوانان بتاکس، کمک و مشاوره برای کاهش وزن چک آپ کامل با قیمت مناسب




5620 Wilber Ave Suite 319 Tarzana, Ca 91356

ساختمان نش و ویلیرو ونچورا بلوار  
صورتی رنگ **(818)345-0411**

ارسال دلار به ایران و بالعکس سریع - قابل اطمینان

**صرافی سلامت**

تلفن رایگان: 1-866-980-9977

www.salamat.ca

122 w.15th st. North Vancouver, BC, Canada

**رستوران کلبه سبز**

با مدیریت جدید در خدمت مشتریان عزیز همیشه

در محیط خانوادگی رستوران کلبه سبز انواع غذاهای ایرانی را با اطمینان خاطر نوش جان کنید

۲۰۰۲۲ ونچورا بلوار  
بین کوربین و وینکا در شهر ونچورا  
۸۸۱۵-۸۸۸-۸۱۸ (تلفن)

**ثریا رسمی نماینده بیمه**

ارائه مناسبترین نرخ های بیمه : سلامتی - دندان - عمر - اتومبیل - تجاری - منزل و زلزله و نیز بیمه افراد ۶۵ سال به بالا

۱۴۴۴ - ۶۰۰ (۳۱۰) ۲۳۱-۸۱۸۳ (۸۱۸)

**رستوران شمال**

برنامه آخر هفته با موزیک زنده (صدای جمشید و رقص عربی و قاسم آبادی) ۵ شب هفته با داریوش نوازنده کیبورد

میرزا قاسمی - باقلا قاتوق - کباب ترش - کله کباب زیتون پرورده و بلدرچین همراه با: کباب کوئیده، کباب سلطانی، کباب برگ، جوجه کباب، ماهی و انواع خورشت ها

از ۲ شنبه تا جمعه نهار مخصوص ۶/۹۹ کترینگ و دلیوری تا ۴ مایل مجانی

19548 Ventura Blvd, Tarzana CA 91356  
Tel: (818) 609-9988

**یکشنبه ها نان و کباب داغ گلات کاشر**

**در "کاشر بازار" یادتون نوه**

به مدیریت سعید

۶۶۶۶-۳۴۲-۸۱۸

کباب کوئیده گلات کاشر با نان و گوجه جوجه کباب کوئیده جوجه جوجه کباب با استخوان

تمام غذاهای نان داغ و گوجه و سالاد شیرازی سرو میشود

آدرس: ۶۸۴۶ سید ابلوار در شهر سید

**زیبائی چشم های خود را به دست ما بسپارید**

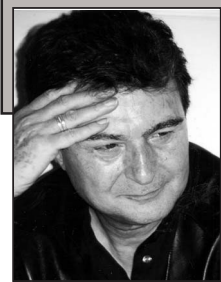
دکتر رضا کلاثری ژنرال با تجربه بیش از دو هزار جراحی زیبایی چشم، جوانی را به چشم های شما باز میگرداند

در کلینیک مجهز با جراحی پلکهای چشم با لیزر، تزریق بوتاکس و رساتین جهت برطرف کردن چین و چروکهای صورت با آخرین متد انجام می گیرد

جهت مشاوره و تعیین وقت با تلفن زیر تماس بگیرید

**Tel: (818) 380 - 9193**  
16661 Ventura Blvd # 608

هزاران ایرانی در سر اسر دنیا میتوانند هر روز عصر امروز در روی اینترنت ورق بزنند



# دردنامه ای از مملکتی با ثروت سرشار

شنبه و یکشنبه روزنامه منتشر نمی شود، فقط به همین مسئله افزایش درآمد نفتی و نگاه «انسانی»! شیخ کربوبی می پردازیم تا بعد در هفته آینده، قسمت های دیگری را برای روشن شدن افکار عمومی از نیرنگ ها و حقه بازی ها ضد مردمی این رژیم از دل خود این یابینه، خواهیم پرداخت.

آیا شما تصور نمی کنید در مملکتی که فقط در طول یک سال چهار میلیارد دلار «اضافه درآمد» داشته است، نه درآمد که خود درآمد یک رقم نجومی را تشکیل می دهد، باید دو سال که از زلزله شهر می می گذرد، یک خشت روی خشت گذاشته نشده باشد؟! آیا باید در مملکتی با این درآمد کلان سرسام آور که سایر کشورها، حتی یک صدم آنرا هم به خواب نمی بینند، در روستاهای اطراف شهرهای بزرگ، مردمانی زندگی کنند که هنوز نمی دانند «آهن» که تاریخ تولد یعنی چه؟! این مردمی که در دل همین رژیم زاده شده و رشد یافته اند. از من نشنوند. از خانم «دلارام علی» بشنویید که اخیراً به بی هم سفر کرده بود. البته به دلیل محدودیت صفحات، مقدمه مطلب را که

فرمودید. همان موضوعی که صاحب این قلم پرریز نوشته بود و در واقع می توان یابینه کربوبی را ساختی به آن مقاله که روی «اینترن» قرار گرفت و توجهات بسیاری را برانگیخت پنداشت. وی در اولین بند از یابینه خود نوشته است «البته مردم می دانند که قیمت نفت در سال گذشته به پنجاه دلار رسید و درآمدهای نفتی نسبت به سه سال پیش دو برابر شد».

بعد اعتراف می کند که «درآمدهای نفتی در سال جاری بیش از چهار میلیارد دلار تخمین زده می شود» و پیش بینی می کند که در سال های آینده این درآمد به پنجاه میلیارد دلار بالغ شود (یعنی سالی پنجاه میلیارد دلار اضافه درآمد و یا اینکه هم اکنون آنها چهار میلیارد دلار اضافه درآمد نفتی دارند).

در قسمت یابینی یابینه شیخ کربوبی آمده است: «نگاهی که اینجانب به رشد و توسعه ملی دارم نگاهی انسانی بر دو پایه برابری فرصت ها و رشد قابلیت های انسانی است!» امروز، چون روز جمعه است و دو روز وقفه در کار می افتد، یعنی روزهای



روز گذشته، بزرگوار، از سر عنایت و لطف تلفن کرده و می گفت: «از روزی که شما چند نفر دور هم جمع شدید و یابینه تحریر انتخابات را امضا کردید تا مردم ایران بدانند که اعضای رسانه های همگانی در خارج از کشور مانند چشم باز و گوش شنوای مردم داخل عمل می کنند، جنابعالی (یعنی بنده کمترین) کسی سر به موضوع انتخابات پرداخته ای، در حالی که قبلاً ما از تفسیرهای پراطلاحی که در زمینه مسائل جهانی ارائه می دادی هم لذت می بردیم و هم آگاهی می یافتیم». خدمت این بزرگوار عرض کردم که اگر دو سال اول «کارآموزی» بنده را در مطبوعات نادیده بگیرید، چهل و شش سال است که می نویسم. از قضا و رمان گرفته تا ستون «انتقاد» روزنامه اطلاعات تا مباحث اجتماعی در همان روزنامه و سایر نشریات. اما به حق و در کمال صداقت بگویم که هرگز در طول چهل و شش سال گذشته این همه «سوژه» و «موضوع» برای نوشتن در ذهن من، روی می انباشته نمی شد. دلیل آنهم روشن و واضح است. اولاً در تبعید و هجرت به سر می بریم و وظیفه سنگینی در برابر آن مردم، در برابر خودمان و فرزندانمان برای آزادی مملکتان داریم. ثانیاً، حضور قاطع و بی چون و چرای «وایانه» و «گامیوتر» که از کوجه های تنگ و دیوار به دیوار آن، خبر و موضوع سوژه، می جوشد و می خروشد، به طور بدیهی، هر روز باطری مغز آدمی را، آنهم به طور اتوماتیک!

«سازو» می کند! و ثالثاً در سن و سالی قرار داریم که باید به «کارنامه اعمال» نیز یابندیشیم. اندیشه اینکه زمانه را «حساب و کتابی» است و بعد از آنکه «نگاهان بانگی برآید که خواجه رفت» نسل های آینده و حتی این کارنامه اعمال نگاه می کنند، حداقل لغت بر ما فرستند و با ساده لوحی هایمان را مورد تمسخر قرار دهند.

با عنایت به این همه نکات است که عرض می کنم، در حال حاضر، هیچ رویدادی همتر از انتخابات نیست و باید هر آنچه که در توان داریم در مورد تحریر انتخابات و تشویق مردم داخل کشور به ماندن در خانه ها، در روز انتخابات بگوئیم. حضرتان فرمودند: «شما که می دانید، چه بخواید و چه نخواهید، رژیم تهران، مزدوران خود را به صف می کند و انتخابات را به هر نحو و شکلی که باشد برگزار می کند و «آدم» مورد نظرش را از صندوق بیرون می آورد». عرض کردم: «درست می فرمائید. در آن شکی نیست، اما روزگاری است که هم مردم داخل کشور و هم جهانیان تفاوت دوغ و دوشاب را می دانند! یک انتخابات قلابی! با حضور گروهی مزدور، با هزینه مبالغ هنگفتی از پول ملت فقیر، امری نیست که از چشم جهانیان پنهان بماند. بنابراین اجازه دهید تا آنجا که به قول زنده یاد نادر نادریور «ممکن و مقدور» است لباس چرک این انتصاباتی را که به جای انتخابات انجام می گیرد آفتابی سازیم...»

با این مقدمه نه چندان ضروری، اما به احترام گفتگو با یک خواننده اهل، بیروازیم به فریکاری های رژیم. دیروز یابینه و یا اعلامیه شیخ کربوبی را در مورد پرداخت ماهیانه پنجاه هزار تومان به ایرانیان بالای هیجده سال مطالعه

شرح می دهد با چه شرایط باور نکردنی و سختی خود را به بی رسانده، چرا که وسایل نقلیه مطمئن در آن مملکتی که فقط چهار میلیارد دلار اضافه درآمد نفتی دارد، پیدا نمی شود! می گذریم. از شرح آنچه که در طول راه دیده نیز می گذریم و می رسیم به آنجا که از زابل می رسد به بی. آنوقت می نویسد: «خلاصه ما حدودای ساعت ده شب با کلی ترس و لرز رسیدیم به بی. البته بی که نه، به ارگ جدید، به بیشت کوچک تودل کویر با سه چهار تا دریاچه ای که اوققدر آب توش بود که حتما شک می کردی که این شمال یا جنوب. بار اولی نود که میومدم، بوم ولی خوب بار اولی بود که میومدم ارگ جدید. چشم هام چهار تا شده بود، مگه میشد باور کرد؟ فاصله ۱۴ کیلومتری از به شهر بیرون، به شهرک باشه با اون همه امکانات، با بقیه در صفحه؟

# ای ملک بی غروب! ای مرز و بوم جوانبختی! آیا می بینیم آفتاب ترا در برابرم؟

تاریکی فرو رفته بود (و حالا خیلی بیشتر از روز شبیه بریده ای از شمال ایران است) در بی باوری خیره شده بودم. بابت انتهای نوشته ای که درباره آن یاد نامه بود: به خواب ابدی فرو رفتن در خاک ایران و آرزوی دیدن آفتاب ایران و آیا...؟! عجباً که چهارشنبه این حالت در خواب هم رهایم نکرد. من دوباره به ده، یازده سالگی - شاید کمتر- برگشته بودم. حیرت انگیز است این دنیای خواب. انگار که یک دست معفی جابجایی صحنه های منزلمان را فیلمبرداری کرده بود. با پدرم، برادرانم، مادرم و خواهرهایم و خاله ام که همیشه غمخوار ما بود. یا «شاه» های بریده، بریده. من دیگر آن مردی نبودم با موهای سفید و چند دانه تار سیاه لابلای آن، که بیش از ۵۰ سال عقب رفته بودم. یک پسرپچه با سر تراشیده در تروس و احترام از ایهت پدر، با آن سیل های قایده سیاه. شاهنامه خوانی هر شب پدر تمام شده بود. حالا همه دور یک سفره آن را معلم و دوست مهربانم دکتر (مازندرانی ها) شب پلو چلو بود و صدراالدین الهی برابیم فرستاده بود. طبق عادت مادرم (تهرانی ها) نان با چند روزی وقت و بی وقت دست سبزی خوردن هم بود و یک پیاز گنده ندرکار خواندن آن بودم. چهارشنبه به دیروقت کشیده بود (ولایت ولی ما را برحذر می داشت. که خانم از منزل تلفن کرد. کمی نگران شده بود. تلفن را که برداشتم، صدایم را شنید، انگار خیالش جمع را در خواب نگاه می کردم و یک شد. آن وقت طعنه زد: میخوای که لعاف و شکت را هم بیاوریم دفتر ای یک بار صدایش در کوچه ما می پیچید درست موقع شام. فی الفور تازه به صرافت افتادم که مطلب را تمام کرده و برای تایپ فرستاده ام ولی همچنان از پشت میز به انبوه درختان آن سوی خیابان که در

### حرفهای روز

از: عباسی پهلوان

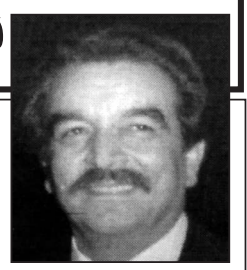
تلفن مستقیم سردبیر: ۲۸۴۹-۷۸۳ (۸۱۸)

# شبهای غربت

وقتی عصر چهارشنبه - و پس از پایان کار روزنامه را - گذاشته بودم برای نوشتن آن چه دلم می خواست برای مجموعه «یادنامه دکتر سمسار» (که در همین شماره می خوانید) و آن را معلم و دوست مهربانم دکتر (مازندرانی ها) شب پلو چلو بود و صدراالدین الهی برابیم فرستاده بود. طبق عادت مادرم (تهرانی ها) نان با چند روزی وقت و بی وقت دست سبزی خوردن هم بود و یک پیاز گنده ندرکار خواندن آن بودم. چهارشنبه به دیروقت کشیده بود (ولایت ولی ما را برحذر می داشت. که خانم از منزل تلفن کرد. کمی نگران شده بود. تلفن را که برداشتم، صدایم را شنید، انگار خیالش جمع را در خواب نگاه می کردم و یک شد. آن وقت طعنه زد: میخوای که لعاف و شکت را هم بیاوریم دفتر ای یک بار صدایش در کوچه ما می پیچید درست موقع شام. فی الفور تازه به صرافت افتادم که مطلب را تمام کرده و برای تایپ فرستاده ام ولی همچنان از پشت میز به انبوه درختان آن سوی خیابان که در

# نویسندگان و رویاهای گمشده

یک کلمه هم نتوانسته بر اوراق سپیدش ثبت کند. کله اش داغ شده بود و پایایش عین سنگ مرمر سرد. صدای چک چک آب اعصابش را بیشتر متشنج می کرد. شیر آب را سفت کرد. با ناشرش تماس گرفت. کتابش هنوز چاپ نشده بود. می دانست که ناشر پول ندارد یا اگر هم دارد برای کاری مهم تر کنار گذاشته است، ولی بهانه می کرد که کتاب هنوز جای کار دارد. با دفتر فیلمسازی تماس گرفت. طرحش را رد کرده بودند. گفتند منتظر آثار بهتری از او هستند. خنده ای کرد و گوشه را گذاشت. می دانست طبق معمول طرحش به پنجا رفته است. نمی خواست با روزنامه تماس بگیرد، حالش از روزنامه به هم می خورد. مثل کاسه گدایی می ماند. گدایی که مجبور است با وجود داشتن دو پای سالم همیشه دست به عصا راه برود و عینکی با شیشه های



# محمد سعید حبشی

نویسندگان هم مانند قسه ها و کتاب هایشان فصل های متعددی دارند. همان طور که خوانندگان کتاب ها با بعضی از فصل ها آشنایی دارند و بعضی از فصل ها را نمی شناسند، نویسنده را هم نمی توانند دقیقاً بشناسند. نویسنده وقتی قلم به دست می گیرد این توانایی را دارد که بهترین و یا بدترین صحنه زندگی را به روی کاغذ آورد. می تواند انسان های خوب را خلق کند و در برابر انسان های بد قرار دهد. گاه نیز اتفاق می افتد که آدم با یاد های بد بار داستان را به دوش دارند و سرانجام هم در مبارزه با آدم های خوب، به هدف پلید خود برسند. اما نویسنده نمی تواند برای شخص خود آن نوع زندگی را ترسیم کند که مورد علاقه اوست و یا در رویاها به آن فکر می کند.

به طور کلی نویسندگان به دنبال چیزی هستند که فقط خودشان می دانند و با آنکه قلم را در دست دارند، هرگز قادر به بیان آن نیستند. آن چیزی هم نه ثروت است، نه عشق. چیزی است که با ذات نویسنده گره خورده و قابل رؤیت و بحث هم نیست. صادق هدایت اشراف زاده ای بود که نیاز مالی نداشت. اما به دنبال راهی بود که برای آن راه، همراه داشت. چون نتوانسته بود بگوید دنبال چیست، اما خودش می دانست. نمونه او کم نیست. در غرب هم ویکتور هوگو چنین حالتی را داشت. مشهور بود، پول داشت، ولی آن چیزی که به ذاتش گره خورده بود آرام نداشت و به دنبال خواسته ای بود که آن را نمی یافت. ویکتور هوگو خودش می دانست که چه می خواهد اما دیگران نمی دانستند. چون ویکتور هوگو قادر به طرح آن نبود. سرانجام خودش را به شکل دیگری به آن خواسته رساند، چون تحمل نگاه ها و سئوال های نامربوط را نداشت. در ایران بعد از انقلاب نیز نویسندگان بیش از هر زمان دیگر در تب بی

قراری می سوزند. می بینند که تمام معیارها به هم خورده و به رغم تبلیغات فراوانی که درباره کتاب و کتاب خوانی و قلم زنی می شود، نویسنده ها نیاز به مرگ دارند تا دوباره متولد شوند. این را از نوشته ها و کنایه هایشان می تواند فهمید. چه مشکل است برای نویسندگانی که خودشان با آنکه جستجو کنند، عده ای جستجوگر را می بینند که چشم به دهان و قلم آنها دوخته اند تا راه پیدا کنند، ولی قلم ها را می شکنند. یکی می نویسد: تلفن زنگ زد و صدای جوانی از پشت تلفن شنیده شد که التماس می کرد، من شما را نمی شناسم و نمی دانم کجا هستید. ولی به شما قسم می دهم برای چند لحظه هم که شده به شعر من گوش کنید. هیچ کس نمی خواهد گوش دهد... دیگری می نویسد: نویسنده قلم به دست گرفت تا بنویسد، بعد ناگهان دو ساعت گذشت و متوجه شد حتی

# وودلند هیلز مارکت

آب انارصدف	۳۲۰Z
خیارشور گلچین	۱۱۰Z
رب انار شیرین بانو	۱۳۰Z
سبب پینک لیدی	پاندی
پیاز قهوه ای	پاندی
سبب زمینی کیسه ای	۱۰ پاندی
پرتقال آبگیری	۵ پاندی
لک کوآتر	پاندی
کوبیده مرغ	پاندی
فیله مینیون	پاندی
لم شلدر	پاندی
کالباس آرزومان مارتادلا	پاندی
پنیر بلغار	پاندی
ماست موسیر	پاندی
کیاب کوبیده، جوجه کباب	پاندی
سبب کباب	پاندی
سبب پلو با ماهی سفید (دو تکه)	پاندی
(شامل نان و ریحان و گوجه فرنگی و لیمو ترش)	
هر روز یک غذای مخصوص شامل لویپلو، زرشک پلو با مرغ، آبپلو و باقالی پلو با ماهیچه فقط ۵.۹۹ دلار	
سالادها - ماست خیار - ماست اسفناج - ماست موسیر - ماست خیار یونانی با ماست چکیده	
سبزی پلو با ماهی قزل آلا یک ماهی کامل بدون تیغ ۶.۹۹ دلار	
ساعات کاری - یکشنبه ها ۹ صبح تا ۹ شب	
بقیه روزها ۸ صبح تا ۹ شب	
آدرس: ۱۹۹۶۴ وتورا بلوار در شهر وودلند هیلز	
۸۱۸-۹۹۹-۴۴۷۷	

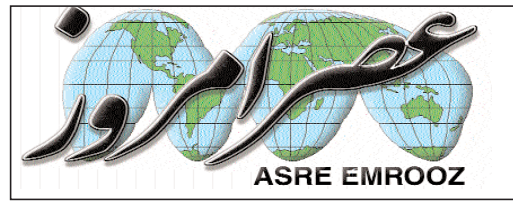
# یابینه نویسندگان، روزنامه نگاران و دست اندر کاران رسانه های همگانی ایرانی در ارتباط با تحریر انتخابات ریاست جمهوری رژیم جمهوری اسلامی از سوی مردم ایران

# ما روز رای گیری در خانه ها می مانیم

هم میمانم، رژیم منززل جمهوری اسلامی در آستانه از هم فروپاشی، چشم امید به انتخابات آینده ریاست جمهوری اش بسته است. رژیم امیدوار بار دیگر با فریب و دروغ و دادن وعده های سراسر ریاکارانه، توده های مردم، به ویژه طبقات محروم را به پای صندوق های رای کشانده و با خدعه ای تازه برای خود کسب مشروعیت کند و مجدداً در عرصه بین المللی و چه در عرصه داخلی از جهان باج بستاند و از مردم ایران نه مانده آزادی ها وهستی و دارائیشان را بریاید.

هم میمانم، ما بر این باوریم که در چنین شرایطی تحریر انتخابات آینده ریاست جمهوری، وظیفه وجدانی و ملی فرد فرد ما ایرانیان است. از این رو از تمام هم میمانان تقاضا داریم در جهت تحریر انتخابات قلابی و غیرقانونی ریاست جمهوری، هر آنچه را که در توان دارند به کار گیرند و هم میمانان را از این تصمیم ملی (تحریر انتخابات) آگاه کنند و در نهایت در روز برگزاری انتخابات و رای گیری با ماندن در خانه ها، رژیم جمهوری اسلامی را ناکام گذاشته تا در عرصه جهانی و داخلی بیش از پیش رسوا سازند.

نام سروان و دوستان گرامی که این دعوت را پذیرفته و این یابینه را امضاء کرده اند، بدون ترتیب الفبایی به این شرح است: دکتر محمود رزائیان- دکتر محمد عاصمی- دکتر حسین اشراقی- اسماعیل نوری علا- شکوه میرزادگی- فریدون دانمی- شمس الدین وکیلی- محمد سعید حبشی- علی مولوی- عسل پهلوان- لیدا قائمقامی- فرهنگ فرهی- علیرضا میبیدی- نادر صدیقی- تورج نگهبان- دکتر احمدستجو- رضا فاضلی- دکتر یوسف حلوی- دکتر مصطفی دانش- مهرداد پارسا- رضا پیرامون- فضل الله فهیم دزبان و ... از سایر اهالی قلم و همه برنامه سازان رادیو و تلویزیون های ایرانی در خارج از کشور دعوت می شود که به این فراخوانی بپیوندند و با ما تماس بگیرند. نورج فراز مند- عباس پهلوان- سعید قائم مقامی- پرویز قاضی سعید- همایون هوشیار نژاد- سیروس شرفشاهی.



مدیر: همایون هوشیار نژاد سردبیر: عباس پهلوان Tel: (818) 783-0000 Fax: (818) 783-3679

IRANIAN PUBLISHING INC. ASRE EMROOZ.com 16661 Ventura Blvd#212 Encino, CA 91436 Tel: (818) 783-0000 Fax: (818) 783-3679 www.asremrooz.com



بانک ملی ایران

بهران و پیامدهای ناشی از آن شد. فضای شور شگری بدون تعقل در روند انقلاب به تدریج هر چه موج انقلاب بالا می گرفت، عقل عقب نشینی بیشتری می کرد و تخیل و توهم جانشین آن می شد. وقتی انقلاب پیروز شد، تخیل و توهم در اتحاد با هم بر فضای جامعه چیره شده و تعقل را مغلوب کرد. هم تعقل در صفوف انقلابیون را و هم تعقلی که از رژیم گذشته بود. این چیرگی

بقیه در صفحه ۵

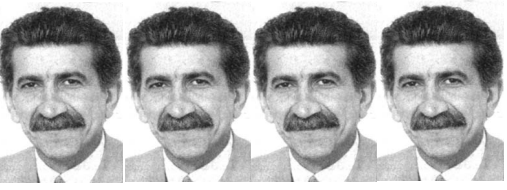
غزل روز

چه آفت زد به بستان امیدم... چه می پرسی ز فریادی که پنهان در گلو دارم که مهر خامشی بر لب، رژیم آبرو دارم بیم وفای اشک را نازم که در شب های تنهایی گشاید عقده هایی را که پنهان در گلو دارم من آن پرورده دردم که در گهواره هستی به خون خوردن ز بستان غم ایام ، خو دارم من آن داغ جوانی داده ام، دیگر چه می پرسی ز شیون ها که شب ها بر مزار آرزو دارم میان گریه می خندم، میان خنده می گریم خدایا با خیال خویش این سان گفتگو دارم چه آفت زد به بستان امیدم کز سر حسرت به عمری آرزوی یک گل خوشرنگ و بو دارم من آن مرغ پریشانم که در کنج قفس از دل هزاران ناله شبگیر دور از های و هو دارم کز از سنگ وفا بال و پریم بشکست غم نبود که با شکسته بالی باز پای جست و جو دارم

دکتر حسین اشراقی
استاد دانشگاه تهران و دانشگاه UCLA
دارای بورده تخصصی از آمریکا
تشخیصی و درمان:
پولیپ و سرطان روده بزرگ ، زخم معده و اثنی عشر
دردهای شکم ، بواسیر ، بیماریهای کبد و کیسه صفرا
اندوسکوپي معده و روده
۷۰۷۰ - ۵۰۰ (۸۱۸)

رستوران شیراز
جمعه و شبها "وحید" باصدای گرم و دلنشین شادی بخش شماو مهمانان عزیزتان خواهد بود
15470-2 Ventura Blvd
(818)789-7788
دلیوری مجانی تا شعاع ۲ مایل

یادداشت‌های بی تاریخ



نگاه صادقانه یک فعال سیاسی که انقلاب را زیسته و سهم ویرانگری آن را لمس کرده است

مافیای قدرت مطلق و فساد مطلق

ما تنها کشوری نبودیم که دست به چنین تجربه ای زدیم، یعنی بخش اعظم و شریان های اصلی اقتصادی را به نام عدالت مصادره و به طور متمرکز تحت نفوذ قدرت سیاسی قرار دادیم. پیش از ما کشورهای سوسیالیستی در نیمی از جهان چنین امری را آزموده بودند و یکی از پیامدهای ناهنجار آنها در همه جا، پیدایش همین مافیای اقتصادی بوده است. آیا فکر نمی کنید کسانی که هنوز هم به نام عدالت اجتماعی از اقتصاد دولتی دفاع می کنند، بهتر است به این پیامدهای منفی توجه بیشتری داشته باشند؟

شعر معاصر

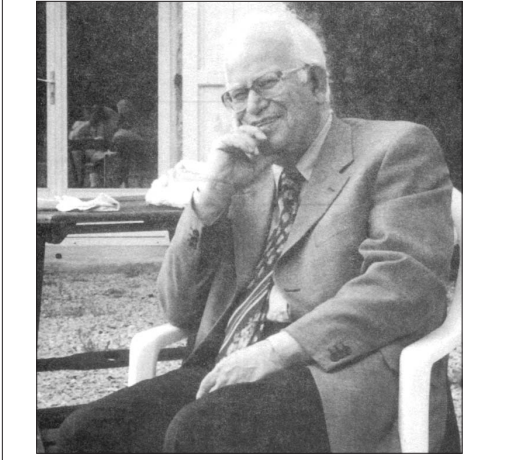
بگذار
در این تنهایی وسیع
جز تو عکسی
در قاب چشمانم
نشنیدم
بگذار
جز صبح به هیچ روشنی ای
ننیدم
بگذار ...

هموطنان بی تفاوت!
818-789-7849
یک عده از ایرانی ها همینطور اینچا نشسته اند و تماشا می کنند: نه حرکتی، نه شوقی برای مبارزه! نه حرفی...
+ + حرف بچرا، گاهی اوقات تلفن می کنند و می گویند: ما رو کی می برید ایران؟ انگار ما لوان توریم!

تهرانی، داغ! داغ!
● امسال تابستان، تهران خیلی داغ خواهد بود!
+ + یعنی آفتدر داغ که می توان روی آسفالت خیابان تخم مرغ پخته به عمل آورد!

یک وظیفه انسانی!
● ایرانی های مسلمان در تظاهرات آرامنه علیه کشتار یک و نیم میلیون ازمنی در ترکیه عثمانی شرکت نکردند.
+ + این یک وظیفه انسانی است و نه یک فریضه مذهبی و واجب!

انقلاب و بدشمنی!
● ایرانی ها باید یک بار دیگر انقلابی بشوند تا حق خودشان را بگیرند.
+ + به قول تهرانی ها: کچل نشو، هر کچلی شاشنی نداره!



یادآوری از ریشه هایمان...

عنوان کتاب «یادنامه دکتر مهدی سمسار» آدمیزاد را دچار این توهم نمی کند که بگوید: ای بابا انگار دیروز بود که توی کافه «فرانسوا کوپه» پاریس دور یک میز می نشستیم و گپ می زدیم؟ نمی دانم چرا خیال می کنم که قرن ها از فقدان او گذشته و کتابی که در دست من است چیزی نظیر یادنامه «ناصر خسرو» است و یا بخواهیم خیلی نزدیکتر ببینیم یادنامه «علامه دهخدا» و «محمد قزوینی»؟! شاید به این فکر که «سمسار» ما هم چون نام آوران گنجینه ادبیات و هنر ایران، به دورهای دور جاودانگی شتافته است و به یقین چنین است که دکتر سمسار در بسیاری از عرصه ها: از مقاله و ترجمه و تحقیق گرفته تا برازندگی در مدیریت - و گردانندگی یک نشریه با تعداد کثیری همکار - از تک نام های روزگار ماست در بعضی از آثارش در کنارهای جاودانگانی قرار می گیرد که انسان فکر می کند که قرن ها از حیات آنها گذشته است.

«یادنامه دکتر مهدی سمسار» به کوشش «علی دهباشی» تهیه و فراهم شده است که تجرعی و پشتکار و علاقمندی خاصی به این گونه ثبت و ضبط ها دربراه نام های مشهور و در خور توجه و اعتنا دارد و حاوی ۳۲ مقاله ای است که از سوی دانشجویان و همکاران و دوستان و محققان و نویسندگان وی نوشته شده (نمی دانم چرا گریستن های درونی این بنده را در سوگ معلم و همکار خوبمان - از مقاله نامه کیهان، لندن چاپ شده بود - از قلم انداخته اند!) و هر کدام از مقاله ها یک وجه از چهره (نه هزار چهره) که از هزار امتیاز و هنر و فضل و خصوصیات اخلاقی و کاری و فن و تبحر آن نازنین را، به نحو و نوعی یادآوری می کند تا حدی که خواننده این یادنامه را راغب می سازد که با خواندن آثار و نوشته های او - که پنجره ای به سوی جهان دانایی ، خرد و آگاهی های جهانی است- دکتر مهدی سمسار، روزنامه نگار، نویسنده، مترجم، هنرشناس و... را بهتر و بیشتر بشناسد و از لا بلای سطور آثار او، با خصوصیات مردمی، انسان دوستی، صداقت چنین مرد نازنینی بیشتر آشنا شود که خود او، چه بسیار سعی در پوشاندن و عدم تظاهر به آن همه ویژگی های اخلاقی و روحی والا و کم نظیر خویش داشت.

در چهارده سالی که در پاریس اقامت داشتم و در بیشتر عصر چهارشنبه های موعود در کافه فرانسوا کوپه، هنگام بازگشت به خانه و تعویض مترو در یک مسیر یا یکدیگر، دو بدو همراه بودیم و این خود فرصتی بود که در دقایقی چند- علاوه بر دو سه ساعتی که در کافه با او و سایرین گپ می زدیم- بیشتر خودمانی باشیم و همین دقایق مرا بیشتر شیفته خلق و خوی درویشانه، متواضع و انسانی به علاوه دانش وسیع او کرده بود و در همین مسیرهای قطار و گپ و گفت ها برخلاف آن چهره سخت درهم و جدی اش- پشت میز روزنامه کیهان و دورانی در روزنامه رستاخیز- چه بسیار او را شادمانه می یافتم و گاه قهقهه هایش برابم تعجب آور بود و نگرش طنزآمیز او به آدم ها و بعضی جریان ها- خبر از همان کنجکاو زاید الوصفی می داد که او را به جای تخصص طبی اش به سمت و سوی روزنامه نگاری برده و بر صندلی سردبیری بزرگترین روزنامه ایران نشاند، انگار در همان زمانی که بر وجه های مطبوعاتی از خلق و خوی جدی و عیوس او جا می زدند، او در دلش به خیلی چیزها و موضوعات می خندید.

چنانکه گفتم در مسیر بازگشت از کافه، زمانی کوتاه تا به ایستگاه شارل دوگل برسیم چه بسیار شاهدش بودم. رد و بدل کردن خاطرآتمان- که هر دو به کار سردبیری، همزمان در مجله فردوسی و روزنامه کیهان- مشغول بودیم، از جمله تطبیق آن با حوادث آن روزگاران، هر دو می را گاه به خنده و تفریح می انداخت و بیشتر متأثر می کرد و بسیاری از «سرتخی» های من و ایستادگی های او در کار روزنامه نگاری ما مشابه بود و او خیلی بیشتر و راستش این است که یک بار هم شاهد مصیبتش بودم که گوئی کوه یخ منفجر شده، آخر انسانی آفتدر آرام و ساکت و متواضع باشد و یکهو مثل نارنجک (که نه) چون بمب، پترکد؟

درهمین رفت و آمدها بود که متأسف شدم چرا بیشتر کتاب های او را نخوانده ام و از آنها که خوانده بودم، مانند: جنگ داخلی اسپانیا، انقلاب مصر، چه باید کرد، اردگاه مرگ تربلینکا، استالین، ماجرای توخاچفسکی و گویا «راسپوتین»، کتاب دیگری نخوانده بودم... ناقلا گاهی اوقات می خواست مچ گیری کند و نکته ای و ابهامی در کتاب هایی (که به او گفته بودم از ترجمه هایش خوانده ام) می آورد و مرا به صرافت ذهن مغشوشم می انداخت که آنچه را او می دانست، یادآوری کنم .

افسوس که شرح آن دوره های چهارشنبه (طی همه آن سال ها و همراهی و هم سخنی های مرد بزرگی چون دکتر سمسار را حتی به اختصار و یا اصلا ننوشتمه) ام باید همان چهارشنبه شب ها که به خانه برمی گشتم، این گپ و گفت ها را در دفترچه ای می آوردم که خیلی پرارزش می نمود از نظر وسعت مسائل و نوآوری هایی که در میان می آمد آن هم از قول مردی که به خیلی مسائل احاطه داشت و بسیار می دانست.

بقیه در صفحه ۵

حرف های روز

آورا به هشتی خانه آورده بودیم. یکباره ایستادم و داشتم می دیدمش. پدر تشر زد: واسه چی نیگاش می کنی، بذار راحت غذاشو بخوره! من یکی دو بار یواشکی دیده بودم که با هر لقمه به طاق هشتی نگاه می کرد و چیزی زیر لب می گفت. مادر گفته بود: با هر لقمه شکر خدا رومیگه!

برادر بزرگم یکبار گفته بود: لقمه کدانی که شکر ندازه! پدر بهش زمر داده بود، چنان که گنتیم الان شربیا می شود! نمی دانم که ذهن بیدار، حافظه بیدار و هر چه در درون سر آدمیزاد می گذرد، چرا این صحنه را انگار که فیلمی روی دستگاه «موویلا» استودیوهای فیلمبرداری، هی آن را عقب و جلو می برد و می آورد... و پدرم را دیدم که مثل هر شب سر سفره وقتی سیر می شد، او هم طاق را نگاه می کرد و همراه با آن دو دستش را بالا می برد و بعد با کف دست به صورتش می کشید...

چه اعتقاداتی، چه صفا و معرفتی و صداقتی آن کدا و پدرم و ما... بدون تحکم به وضو گرفتن و نماز... و باز هم، هر شب همه شب، دیر و دیروقت تر... آواز کوچه باغی، زمزمه وار «حسن» که از بالای هره دیوار مثل نسیمی در حیاط و اتاق های ما می وزید.

مادرش «ننه حسن» مدام در منزل ما می پلکید نه به کلفتی که کمک مادر و نوعی تر و خشک کردن ما و گاه گذاری کیسه کبک در حمام که بقیچه مادر و ما را زیر بغل می زد. ریزه اندام و فرزند بود و دیروقت های شب، پسرش از نانوائی برمی گذشت.

حسن خمیرگیر بود و چهارشانه و یوقور. بعدها شعر هر شب او را برادر بزرگم برایم خواند و گاه گذاری خود می خواستم ادای خواندن او را در بیابوم و صدا را تو گلویم می انداختم.

ایوای حالا دارم صدای خودم را گوش می دهم: هر شب شب همه دلبران یکی ست/ دلبرو گر هزار بود، دل بر آن یکی ست.

در راه او دل و دین داده ام ز دست/ ای قربان آن کسی که دلش با زبان یکی ست.

بعد از حکایت های شاهنامه، ابیات حافظ که (پدرم سالی یک بار سر سفره هفت سین می خواندو همیشه با مژده ای دلگرم کننده برای آغاز سال بود) و اشعار

«مولوی» که پسرعموی پدرم با آواز خوشی می خواند و کیف می کردم. صدای حسن و شعر همیشگی حسن هم، درس دیگری در دوران کوچکی امان بود... چهارشنبه شب، من فیلم نوجوانی، ده سالگی، یازده سالگی و آن حدودها را می دیدم و در خواب... و مادرم را که در تابوت می بردند و در گورستان بیل ها، خاک را با عجله به روی او توی قبر می ریختند و دایه ام میج دستم را سفت گرفته بود...

برخاستم. تمام بالش خیس اشک بود... به پهنای صورتم می گریستم... منتقل بودم. فیلم بدون «پایان» رفته بود... همه جا سیاهی بود و دانگی غریب. حق هق گریه ام را در گلو فرو دادم تا آن که در کنارم خوابیده بود (همسرم) بیدار نشود... و اشک بی محابا بر گونه ها و باز یاد آن «ملک بی غروب آن مرز و بوم جوانختی» و این پرسش: «آیا می بینم آفتاب ترا در برابرم؟!...»

میشن رنج مارکت فروشگاه گوشت، سبزیجات میوه تازه و دلی آدرس: ۲۳۱۰۶ نالیسیوس در شهر میشن ویوو تلفن: ۵۸۷۹۶ - ۷۰۷ (۹۴۹)

آرایشگاه علی در ولی ۲۴۰۰ - ۳۴۴ (۸۱۸)

مصطفی آلبوم جدید مصطفی پیام عشق پخش از ام زی ام رکورد ۱۱۵۹ - ۷۰۰ - ۸۱۸

اطلاعه انجمن استادان و پژوهشگران ایرانی هفتمین مراسم سالانه فارغ التحصیلان ممتاز ایران را روز یکشنبه ۸ ماه می سال ۲۰۰۵ در بال روم طبقه دوم اکرمین یونیون دانشگاه UCLA برگزار می کند. در این مراسم از فارغ التحصیلان ممتاز ایرانی سال تحصیلی ۲۰۰۴-۲۰۰۵ دانشگاه های آمریکا در حضور خانواده های آنان قدردانی می شود و دانشجویان ضمن دریافت گواهی نامه های مخصوص فرصتی خواهند داشت تا با دانشمندان، استادان و پژوهشگران ایرانی الاصل آشنا شوند. فارغ التحصیلان واجد شرایط هر چه زودتر به تارنمان انجمن استادان و پژوهشگران ایرانی به آدرس WWW.APSIH.ORG مراجعه و فرم تقاضا را تکمیل و تا قبل از ۲۵ آوریل ۲۰۰۵ به انجمن ارسال فرمایند تا ترتیب شرکت آنها در مراسم داده شود. شرایط شرکت فارغ التحصیلان ممتاز دوره های مختلف تحصیلی به قرار زیر است: ۱- فارغ التحصیلان دبیرستان های جنوب کالیفرنیا با معدل (GPA) ۳.۰۸ و SAT=۱۲۵۰. ۲- فارغ التحصیلان دوره های لیسانس از دانشگاه های کالیفرنیا با معدل (GPA) ۳.۰۸. ۳- فارغ التحصیلان فوق لیسانس دانشگاه های آمریکا با معدل (GPA) ۳.۰۸. ۴- فارغ التحصیلان مختلف پزشکی و دکترا در رشته های مختلف از دانشگاه های آمریکا. ۵- فارغ التحصیلان فوق دکترا در رشته های مختلف از دانشگاه های آمریکا. برای اطلاعات بیشتر می توانید با تلفن های ۲۵۶۹-۸۶۹-۹۰۹ و یا ۳۳۴۰۸۵۱-۳۱۰ تماس حاصل فرمایید.

در دفتر ایام

سالن بیلبارد، باشگاه اسب سواری، استخر و سونا، دریاچه مصنوعی همراه با فایق سواری و کلی امکاناتی که به شهروک اشرافی می تونه داشته باشه (برای تفریح خانواده رفسنجانی که از رفسنجان و کرمان، می روند به بم و یا سران رژیم) اون شب من و سه نفر دیگه که رسما استخدام شیک «NGO» ی خارجی بودیم و قرار بود روی یک پروژه چهار ماهه کار کنیم تحت عنوان محله اجرا بنه. به محله تو خود شهر که جزو اردوگاه و کمپ های مختلف هم نباشه. چون کمپ ها از یک امکانات حداقلی نسبت به خود شهر برخوردار بودن. یه امکانات شیک خیلی ساده حتی در حد حمام و دستشویی. آخه می دونید «سوله» هائی که دولت برای مردم محله های مختلف ساخته بود، حمام و دستشویی هم نداشت. سوله یه اتاق ۹ متری با نهایتا ۱۲ متری بود بدون هیچ امکانات خاص (!)

فردایش که رسیدیم، وارد محله ای شدیم که قرار بود این چهار ماه رو اونجا کار کنیم. یه خیابون تو یه محله «سید طاهر الدین محمد» به اسم «سیاه خونه» از اسمش هم می شد فهمید که باید جای عیبی باشه. ولی خیلی هم طول کشید تا ما معق قاجه رو بفهمیم. سیاه خونه بدترین محله شهر بود. یه محل درست نزدیک ارگ قدیم بم که میکنتن از قبل از زلزله هم جزو فقیرنشین ترین محله های شهر بوده است. سیاه خونه فقط فقیر نبود، مثل همه جاهای دیگه دنیا، فقر با کلی آسیب دیگه همراه بود و خوب سیاه خونه هم از این آسیب ها در امان نونوده بود. اعتبار و فحشا اصلی ترین آسیب هائی بود که همراه با فقر یعنی مردم این محله رو گرفته بود (یعنی همان هدیه جمهوری اسلامی به کل مردم ایران در سراسر کشور) نمی شه جزء جزء اتفاقاتی که تو این چهار، پنج ماه افتاد رو شرح داد ولی شاید بد نباشه که بقیه هم به تعدادی از اون رو بدونن. سیاه خونه، محله ای بود که به گفته پلیسی که تو پاسگاه داشت کشیک می داد، مواد توش آزاد بود. شاید براتون عجیب باشه، ولی وقتی یه روز ما برای جمع کردن مرد معافی که داشت نفس های آخرش رو همون طور که گوشه خیابون افتاده بود می کشید، به پاسگاه نزدیک محله مراجعه کردیم، مامور خیلی راحت بهمون گفت «تو بم مواد آزاده. بعد از زلزله به ما دستوری راجع به مواد ندادن(!)» حقیقت قضیه این بود که ظاهرا امنیت محله رو اسلحه هائی باید حفظ می کردن که گرد هروئین روشن نشسته بود(!) ماشین های پلیسی که تو شهر پاره می زدن، وقتی به این محله می رسیدن با یه سرعت باور نکردنی کل خیابون رو طی می کردن که بمادا خطری تهدیدنشون کنه. البته بگذریم از این که وضعیت مواد مخدر در کل شهر هم خیلی بهتر از سیاه خونه نبود. منتقل تریاک، مثل جای همیشه تو هر خونه ای حاضر بود و به گفته خودشون دیگه جزو سستون شده بود (خاطرم هست که در کرمان، در خیابون شایور میدان بزرگی وجود داشت. من که آن روزها کلاس سوم فرمانده هنگ «نگهبانی» کرمان شده بود، همراه با پیرمردی که از ریش سفیدهای کرمان بود، در خیابان می رفتم و پیرمرد توضیح می داد. هنگامی که به میدان رسیدیم پیرمرد توضیح داد که در این میدان انگلیس ها منتقل تریاک گذاشته بودند و تریاک مجانی به مردم می دادند و اعلام می کردند که سوخته تریاک ها را مقالی می خردن! مردم بدبخت هم که نمی دانستند چه کلکی برقرار است، از صبح در این میدان صف می کشیدند و تریاک مجانی می گرفتند می کشیدند و وقتی دیگرمی در تن گذاشتند، سوخته ها را از حقه ها بیرون می آوردند و به

مامورین انگلیسی می فروختند! این چنین بود که تریاک در ایران، قیلا همگانی شد و آن خدا یامرز (شاه فیقید) چندر جان کند تا ۲۷ سال پیش اعتبار را تقریبا از ایران برچیده بود. پ-ق) توی سیاه خونه البته وضع کمی فرق می کرد. اونجا محله گردی ها بود! شاید بد نباشد بدوین که حتی اون محله رو مثل خیلی محله های دیگر شهر تا اون تابستون و یا حتی یکی دو ماه بعد از اون، یعنی حداقل ۶-۷ ماه بعد از زلزله، آوار برداری هم نکرده بودن! چادر ها و تاکس هائی که تو فصل خرمایزون، بدون کولر واسه یک مرگ تدریجی جای مناسبی بود، روی پیرونه محله اجرا بنه. به محله تو خود شهر که جزو اردوگاه و کمپ های مختلف هم نباشه. چون کمپ ها از یک امکانات حداقلی نسبت به خود شهر برخوردار بودن. یه امکانات شیک خیلی ساده حتی در حد حمام و دستشویی. آخه می دونید «سوله» هائی که دولت برای مردم محله های مختلف ساخته بود، حمام و دستشویی هم نداشت. سوله یه اتاق ۹ متری با نهایتا ۱۲ متری بود بدون هیچ امکانات خاص (!)

فردایش که رسیدیم، وارد محله ای شدیم که قرار بود این چهار ماه رو اونجا کار کنیم. یه خیابون تو یه محله «سید طاهر الدین محمد» به اسم «سیاه خونه» از اسمش هم می شد فهمید که باید جای عیبی باشه. ولی خیلی هم طول کشید تا ما معق قاجه رو بفهمیم. سیاه خونه بدترین محله شهر بود. یه محل درست نزدیک ارگ قدیم بم که میکنتن از قبل از زلزله هم جزو فقیرنشین ترین محله های شهر بوده است. سیاه خونه فقط فقیر نبود، مثل همه جاهای دیگه دنیا، فقر با کلی آسیب دیگه همراه بود و خوب سیاه خونه هم از این آسیب ها در امان نونوده بود. اعتبار و فحشا اصلی ترین آسیب هائی بود که همراه با فقر یعنی مردم این محله رو گرفته بود (یعنی همان هدیه جمهوری اسلامی به کل مردم ایران در سراسر کشور) نمی شه جزء جزء اتفاقاتی که تو این چهار، پنج ماه افتاد رو شرح داد ولی شاید بد نباشه که بقیه هم به تعدادی از اون رو بدونن. سیاه خونه، محله ای بود که به گفته پلیسی که تو پاسگاه داشت کشیک می داد، مواد توش آزاد بود. شاید براتون عجیب باشه، ولی وقتی یه روز ما برای جمع کردن مرد معافی که داشت نفس های آخرش رو همون طور که گوشه خیابون افتاده بود می کشید، به پاسگاه نزدیک محله مراجعه کردیم، مامور خیلی راحت بهمون گفت «تو بم مواد آزاده. بعد از زلزله به ما دستوری راجع به مواد ندادن(!)» حقیقت قضیه این بود که ظاهرا امنیت محله رو اسلحه هائی باید حفظ می کردن که گرد هروئین روشن نشسته بود(!) ماشین های پلیسی که تو شهر پاره می زدن، وقتی به این محله می رسیدن با یه سرعت باور نکردنی کل خیابون رو طی می کردن که بمادا خطری تهدیدنشون کنه. البته بگذریم از این که وضعیت مواد مخدر در کل شهر هم خیلی بهتر از سیاه خونه نبود. منتقل تریاک، مثل جای همیشه تو هر خونه ای حاضر بود و به گفته خودشون دیگه جزو سستون شده بود (خاطرم هست که در کرمان، در خیابون شایور میدان بزرگی وجود داشت. من که آن روزها کلاس سوم فرمانده هنگ «نگهبانی» کرمان شده بود، همراه با پیرمردی که از ریش سفیدهای کرمان بود، در خیابان می رفتم و پیرمرد توضیح می داد. هنگامی که به میدان رسیدیم پیرمرد توضیح داد که در این میدان انگلیس ها منتقل تریاک گذاشته بودند و تریاک مجانی به مردم می دادند و اعلام می کردند که سوخته تریاک ها را مقالی می خردن! مردم بدبخت هم که نمی دانستند چه کلکی برقرار است، از صبح در این میدان صف می کشیدند و تریاک مجانی می گرفتند می کشیدند و وقتی دیگرمی در تن گذاشتند، سوخته ها را از حقه ها بیرون می آوردند و به

هر روز عمر از حدودای غروب که هوا به سمت تاریکی می رفت، فعالیت اقتصادی محله شروع می شد. اگه به کمی تو خیابون قدم می زدی خیلی راحت مردا و زن ها و حتی بچه هائی رو می دیدی که با یه سینی هروئین جلو چادرهاشون نشستن و دارن اونو رو بسته هائی با مقدار و گرم های متفاوت بسته بندی می کنن. آخه خوب نبود مشتری زیاد معطل شه. هر بسته هروئین پانصد تومن (تقریبا قیمت یک نان سنگک!) اما اگر ۶۰۰ تومن می دادی، می تونستی همون جا بری چادر و بنشینن و با خیال راحت بکشی!...

چند ماه تو اون شهر موندن کافی بود که چیزهائی رو بفهمی و لمس کنی که شاید خیلی ها تو کابوسشون هم نمی دیدن... یه روز، یه کارگر از سر میلدون شهر سوار کردیم. اسمش عبدالله بود. پرسیدم چندساله؟ فقط نگام کرد و فهمیدم که سن و سال هیچ معنی براش نداره. البته وقتی فهمیدم که گفت یه بچه داره و وقتی پرسیدم بچه ات چند ساله، با تعجب و حیرت نگام کرد و گفت نمی دونم! وقتی نهار برای عبدالله ساندویچ بردیم، بعد از خوردن چند لقمه بالا آورد و دیگر دست به ساندویچ نزد. چون معده اش جز نان و ماست هیچ چیز را قبول نمی کرد، انگار عبدالله (و هزاران هزار عبدالله دیگه) از یه کره دیگه اومدن...

نمی توانم این دردنامه را ادامه دهم. یعنی بغض و درد اجازه نمی دهد، چرا که بعد خیلی تلخ تر می شود. حالا کی هست از شیخ کربوی، حقه باز بزرگ پیرسد، در هشت سالی که تو رئیس مجلس و عضو مافیای حکومتی بودی با سی، چهل میلیارد دلار اضافه درآمد، برای پایان بخشیدن به این بدبختی ها چه کردی که وقتی رئیس جمهور شدی بکنی!؟

هاتون مارکت اولین و بزرگترین فروشگاه ایرانی در جنوب لس آنجلس (310)373 4448 24202 Hawthome Blvd, Torrance, CA 90505

نویسندگان

تیره، آن قدر تیره که نشود آن طرفش را دید، بر چشم داشته باشد تا نبیند، که هیچ چیز را نبیند و احيانا چوب پنبه ای به گوش داشته باشد که چیزی را هم نشنود، چه راست، چه دروغ.

توی یخچال به جز آب چیز دیگری هم پیدا می شد. یک بسته صد تایی قرص والیوم ۱۰. تا آمد قرص ها را بالا ببندازد یادش آمد که گرسنه است. از هیچ چیز به اندازه گرسنگی بدش نمی آمد. در بدترین شرایط سعی می کرد شکمش را به بهترین شکل ممکن سیر نگهدارد و تا آنجا که امکان داشت نمی گذاشت حسرت چیزی بر دلش بماند. خیلی سریع لباس پوشید و رفت از مغازه سر کوچه دو عدد تخم مرغ گرفت و یک بسته نان. از شانس خوبی که داشت، ته جیبش یک پنجاه تومانی مجاله شده پیدا کرد که از بس تا خورده و کوچک شده بود توانسته بود مدت ها خود را در گوشه جیبش پنهان نگه دارد.

یک بستنی چوبی هم خرید که عیش پیش از مرگ کامل باشد. عاشق بستنی بود. بستنی های ارزان قیمت، گران قیمت رفقی نمی کرد. به خانه برگشت، تخم مرغ ها را سرخ کرد و با نان خورد. چه اشتباهی هم نداشت. بعد هم بستنی را با کیف و لذت لبس زد و به همراه شیرینی مطبوع آن قرص ها را دو تا سه تا بالا انداخت و آب خورد.

سپس دراز کشید روی تخت و با خیال راحت خوابید. هنوز کاملا خوابش نبرده بود که چیزی یادش آمد. باید با روزنامه تماس می گرفت و خبر مرگش را پیشاپیش اعلام می کرد. صدایش را تغییر داد که شناخته نشود. خبر را که داد، طرف حرفش را باور نکرد. از همکاری کمک خواست. او آمد و ملاحظه را پرسید. نویسنده جواب داد:

«همین امروز خودکشی کرد. می تونین خودتون بیابین ببینین» وقتی پرسید او کیست با بی حالی گوشش را قطع کرد، بعد هم خوابش برد و مرد.

خبرنگاران جسد را یافتند و به پلیس خبر دادند، بعد هم گواهی فوت و قبرستان....

خبر خودکشی نویسنده مثل بمب در همه جای مملکت پیچید و توجه همه مردم به این مرگ بی هنگام جلب شد. ناشر خیلی زود دست به کار چاپ کتابش شد و کتاب های قبلی اش را هم تجدید چاپ کرد. تمام نوشته ها و مقالات چاپ شده اش در روزنامه ها و مجلات جمع آوری شد و به صورت کتاب در اختیار علاقمندان قرار گرفت. ناگهان چقدر علاقه مند پیدا شده بودا وقتی که دیدند دیگر چیزی از او برای چاپ و تجدید چاپ در دست ندارند، با اجازه ورثه به خانه اش رفتند و مشغول واریسی دفتر و دستک هایش شدند. هر چی بود و نامه جمع کردند و به چاپ رساندند. نام های شخصی و اداری و دوستانه و ... را که در دست این و آن بود یا در بایگانی فلان اداره و شرکت و روزنامه و انتشارات خاک می خورد، جمع آوری شد و به صورت کتاب چاپ کردند. حتی جواب نامه ها را در خرت و پرت هایش پیدا کردند و آنها را هم به چاپ رساندند، بعد هم نوشت به آلبوم عکس های یادگاری او شب رسید. اغلبشان را با چاپی نفیس و کاغذی اعلا به شکل کتاب درآوردند.

آخر سر دیگر چیزی از او در دسترس نبود برای چاپ کردن بنابراین نشستند و درباره خودش کتاب نوشتند. نه یکی و دو تا، بلکه ده ها کتاب درباره اش نوشته شد و به چاپ رسید. زندگینامه، مصاحبه با خانواده و دوستان و نقد و بررسی آثارش... بعد هم که همه اینها به آخر رسید شروع کردند به تجدید چاپشان.

تلویزیون افغان لس آنجلس تا کابل از طریق شبکه تلویزیونی پیام

با حامد قادری چهره آشنای شما سه شنبه تا جمعه از نیم تا ۲ بعد از ظهر، شنبه ۹ صبح و یکشنبه از یازده تا دوازده و نیم بعد از ظهر برای پخش پیام های بازرگانی خود با شماره زیر تماس بگیرید (۳۱۰) ۵۲۵۵ - ۸۹۲

SUPER VISION OPTICAL EYEWEAR SUPPLIERS سوپرویشن آخرین کلام درمدمو زیبایی عینک های آفتابی و طبی به مدیریت حسین سیلانی 210 South Robertson Blvd Beverly Hills Ca 90211 Tel:(310) 623-4848

پرده مولن روژ زیباترین پرده ها با ارزاترین قیمت دوخت و نصب پرده، روتختی، کوسن و تعمیر انواع لباس 818-633-4383

### یادآوری از ریشه هایمان...

«رستاخیز» همکاری می کردم. او سردبیر «رستاخیز» بود که حزب آن یکی از اشتباهات نظام بود ولی روزنامه اش یکی از افتخارات دوران روزنامه نگاری ایران که هیچ شباهتی به ارگان یک حزب سرتاسری و «تحت اوامر مشاوران ملوکانه» نداشت.

دوران تعطیلی اجباری مجله فردوسی و ممنوع القلم شدن این بنده بود که پس از مدتی دکتر سمسار مرا به همکاری با رستاخیز فرا خواند. هر روز یک مقاله کوتاه طنز یا انتقادی برای روزنامه رستاخیز می خواست. کنارش که نشستم پرسید تحت چه ستونی و چه عنوانی می خواهی بنویسی؟ جواب دادم: با اجازه!

بلای عینکش نگاهم کرد با تعجب پرسید: با اجازه؟! گفتم: بله «با اجازه» که معنی دار هم باشد و به دوران «ممنوع القلمی» هم بخورد! خنده گمی روی لبهایش نشست (چون میز او در سالن هیئت تحریریه بود) و گفت: باشد! هر روز عصر منتظرتم. مطلب را فقط به من بده!

ستون «با اجازه» کوتاه و مختصر بود و پرنیش. گاهی همان موقع که مطلب را می دادم، دقایقی کنار میز می نشستم. سریع می خواند و بعد وقتی می گفتم: با اجازه! کلمه ای و سطر را تعویض می کرد و اغلب به من می سپرد که تصحیح و تعویض کنم. بعضی اوقات ستون «با اجازه» به کلی در صفحات روزنامه «رستاخیز» مفقود می شد و معلوم بود که از زیر تیغ تیز ناظر دیگری هم گذشته و یا همکاران فضولی که اغلب منباب «خبرخواهی» زیر آب مطلب دیگران را می زدند...

در دوران «رستاخیز» به سردبیری عزیز از دست رفته امان دکتر سمسار من سفری به اسپانیا داشتم که چندین شماره خاطرات این سفر را نوشتم. زمانی درست پس از مرگ «فرانکو» بود که کمونیست ها و سوسیالیست های تمام دنیا او را به صورت مشهورترین دیکتاتور دوران در آورده بودند. آنها رسمشان این بود که هر دوره یکی را دراز می کردند و عجبا که حتی تا پس از مرگ استالین، هیچ حرف و سخن و گپ و گفت و شعاری علیه مخوف ترین دیکتاتور قرن بیستم نبود با آن همه قربانی چند میلیونی و اعدام های بی وقفه و حتی اعدام نزدیکان به لنین و بلشویک های ردیف اول و آن همه فجاج تا زد، و «خروشچف» سر رسید و چوب به مرده زد که تفتن از پیکر مومیایی شده «استالین» تمام دنیا را برداشت و صدر حمت به «ایوان مخوف» و سایر دیکتاتورهای روسیه و جهان...

.... مثل این که داریم از مجموعه «یادنامه دکتر مهدی سمسار» دور می افتمیم که گفتم حاوی «نوشته های» با ارزشی از دوستان و یاران و نویسندگان و محققان است و به همت «علی دهباشی» فراهم شده و «نشر قطره» آرا منتشر کرده است...

هم چنین نمونه هایی از آثار آن زنده یاد که «قرن روشنگران» دکتر مهدی سمسار باز هم خواندنی و آموزنده و نقل کردنی است و هر کس به فراخور خود و خاطره هایش و به نسبت دوری و نزدیکی با آن زنده یاد، مطلبی نگاشته که به این ترتیب در کتاب «یادنامه دکتر...» ماندنی شده است تا شاید روزگاری دیگر درباره «دکتر سمسار» خیلی از این بیشترها بنویسند و بگویند و یاد کنند و از او با تحسین و وسعتی تجلیل نمایند. بگذارید ضمن همدلی با خانم گیتی الهی همسر گرامی دکترمان، قطعه ای را - که «شهرزاد» دختر دلیندش هنگام خاکسپاری او خوانده است- بیاورم که چشمانم را بار دیگر - مانند روزی که خبر رفتن را شنیدم- پراز اشک کرد:

«بابای عزیزم! تو چیزی جز گذشت و شیرینی نبود، با این همه، من امروز

### مجلس یادبود سوسن

یک سال از خاموشی سوسن (گل اندام طاهر خانی) خواننده محبوب و مردمی ایران می گذرد

سوسن آوازه خوانی بود که از میان مردم برخاست، در میان مردم زندگی کرد و در میان مردم نیز به دیار خاموشان رفت. اما صدایش هرگز خاموش نخواهد شد.

به همین مناسبت از دوستان اران صدای سوسن دعوت می شود روز سه شنبه ۳ می از ساعت ۶ تا ۸ بعدازظهر در سالن بنیاد ایمان حضور یابند تا یاد او را در کنار هم گرمی داریم.

مجله بین المللی تهران - بنیاد ایمان  
همراه با پذیرایی و شام از گیتارینگ شکارچی

(310) 202-8181  
3376 MOTOR AVE LOS ANGELES, CA 90034

تلخ تلخ. تلخ از این که می دانم زمینی که تو در آن آرام خواهی گرفت و خاکی که تو را خواهد پوشاند، خاک تو نیست، خاک وطن نیست. پدر! تو چیزی جز گذشت و پخشایش نبود و من امروز سراسر اندوه و خشمم. تو جز صبر و تحمل نبود؛ با این همه، من امروز سرشار از بی تابی و عصبانم. از ایران برای من مشتیی خاک به یادگار مانده است. من این مشت خاک را به دقت در کوزه کوچکی روی میز کارم حفظ کرده ام تا هر روز یادآور ریشه هایمان باشد. (عنوان این مقاله از اینجاست)

این کوزه کوچک برای من در حکم گنجی بی مانند است و امروز صبح نیمی از آن خاک را خالی کردم. نیمی از گنجم را با خود آوردم تا خاطر جمع باشم که اولین خاکی که بر تو می ریزد، خاک وطن ات باشد».

با این گفته های از سر سوز و عشق به ایران، بی اختیار یک آرزو، از اولین های خیالات آدمی می شود: در خاک خود خفتن، در ایران آرمیدن، که در این سنین و از شیطنت تقدیر و سرنوشت، در افاق، سوسویی هم از آن نمی بینی. با یاد عزیز دیگری که او هم در غربت خفته است، نادرپور گرامی ما:

ای ملک بی غروب / ای مرز و بوم جوانبختی / ای آشیان گمنامی / ای سیمرغ / یک روز ناگهان / چون چشم من ز پنجره افتد به آسمان / می بینم آفتاب تو، در برابرم!؟

### یادداشت های بی تاریخ

موجب شد که از دانش و عقل سلب امنیت شود. به همین دلیل بود که گنجینه دانش که نیم قرن در کشور متراکم و متمرکز شده بود مورد تعرض قرار گرفت.

اتهام طاغوتی، تهدیدی بود که جان، مال و ناموس هر دانشمند، استاد دانشگاه، مدیر کارخانه، دکتر، مهندس و ... را به خطر می انداخت. خوب در این فضای مایخولیاتی و سونالیستی عقلانیت محکوم به مرگ، زندان، تبعید، خانه نشینی و مهاجرت شد. این فضا ایران را به مقام نخست فرار مغزها در جهان تبدیل کرد. این فضا باعث شد که محیط علمی و دانشگاهی به سطح حوزه های علمیه سقوط کند.

آن تشکیلات شورای انقلاب فرهنگی هم به وجود آمد تا دانشگاه را به حوزه تبدیل کند. این فضا باعث شد بخش عظیمی از پتانسیل پزشکی ما از کشور بگریزد، در نتیجه سطح مرگ و میر بالا رفت. سطح پزشکی و بهداشت سقوط کرده و بیماری های ریشه کن شده، دوباره بازگشتند. این فضا باعث شد مدیران فرار کنند. وقتی مدیران برجسته شرکت نفت، کسانی که صادقانه خدمت می کردند از ایران گریختند تو گوئی یک بخش مهمی از تنه جامعه کنده شده بود و یک مدیریت بی دانش، بی عقل، بی تربیت و عریضه کش آمد و جای مدیران سابق نشست. این فضا را نباید انقلاب نامید، این فضای شورشگری بود.

درک از انقلاب که این گونه نیست! مثلا انقلاب سفید که توانست ریشه های فنودالیسم را قطع کند، به نظر من به مراتب رادیکال تر بود، چرا که یک مناسبات تولیدی عقب افتاده و قدرتمند را که تا سال ۴۱ هنوز وجود داشت از بین برد. تا آن موقع خیلی از نماینده های مجلس فنودال یا از خونین عشایر بودند. خوب انقلاب سفید اینها را از قدرت سیاسی دور کرد. تسلط بربر منشان آنها را از روی دوش بخش بزرگی از جمعیت که رعیت بود، برداشت و دهقان را خلاص کرد. خوب این گونه حرکت ها هر چند آرام صورت می گیرد، بیشتر مورد نظر است. به اعتقاد من از انقلاب سوسیالیستی

### ملت باید حق تصحیح اشتباهات را داشته باشد

حالا با این دیدگاه اولاً من مخالف دولتی شدن همه چیز به طور کلی هستم. تازه پیش شرط دولتی کردن عقلانی آن است که دولت واقعا نماینده و منتخب ملت باشد، ثانیاً ملت باید حق تصحیح اشتباهات خود را دانمدا داشته باشد، ثالثاً بخش هایی که به عموم تعلق دارد، مثل نفت، معادن، جنگل ها، آبها که ثروت ملی ما است و نه تنها به ما بلکه به نسل های آینده تعلق دارد، باید دولت ملی از آنها حفاظت کند. خوب با این شرایطی که گفتم من موافق خصوصی کردن این بخش ها نیستم. یا مثلاً آموزش و پرورش کشور را نمی توان خصوصی کرد، برای اینکه یک انسان ملی گرا باید این درک را داشته باشد که حق آموزش برای هر انسانی باید یکسان تامین شود. چنانچه این بخش خصوصی شود بچه زاغه نشین کجا می تواند آموزش ببیند؟ یا مسئله آب، اگر این عرصه خصوصی شود، آب خوردن هم گیر خیلی ها نخواهد آمد. به این ترتیب یک سری عرصه ها وجود دارد که فکر می کنم به حیات اجتماعی، به پرورش اجتماعی و رشد و بالندگی ملت مربوط است و نباید در اینها تبعیض افتاده و قدرتمند را که تا سال ۴۱ هنوز وجود داشت از بین برد. تا آن موقع خیلی از نماینده های مجلس فنودال یا از خونین عشایر بودند. خوب انقلاب سفید اینها را از قدرت سیاسی دور کرد. تسلط بربر منشان آنها را از روی دوش بخش بزرگی از جمعیت که رعیت بود، برداشت و دهقان را خلاص کرد. خوب این گونه حرکت ها هر چند آرام صورت می گیرد، بیشتر مورد نظر است. به اعتقاد من از انقلاب سوسیالیستی

### استخدام

شرکت IABA که در حال کاردر زمینه روانشناسی و خدمات اجتماعی و کمک به کودکان و بزرگسالان با مشکلات روانی و رشدی است، علاقمند به استخدام کسانی است که دارای تحصیلات در رشته های روانشناسی، علوم تربیتی و یا خدمات اجتماعی بوده و مایلند تخصصی و تجربه خود را در کمک به این گروه در این کمیانه ادامه دهند. متقاضیان باید به زبان انگلیسی تسلط کامل داشته باشند.

کسانی که علاقمند به استخدام هستند میتوانند بیوگرافی شفلی خود را به شماره تلفن زیر برای خانم AZITA و یا آقای AZAD فکس نمایند.

۱۹۳۵-۸۸۱ (۸۱۸)

### ASRE EMROOZ

www.asreemrooz.com email: info@asreemrooz.com

### دیشی و رسیور ماهواره

مخصوص تلویزیونهای ۲۴ ساعته ایرانی فقط ۱۶۰ دلار (۸۳۲-۰۸۳۲) ۲۸۸-۰۸۳۲ (۸۱۸)

### اخبار اقتصادی

اولین نشریه اقتصادی ایرانیان خارج از کشور منتشر میشود ۲۰۹۰-۵۰۱ (۸۱۸)

### خرید و فروش املاک

نیلی - متخصص در منطقه ولی

Tel: (818) 207 - 0107 Office: (818) 346-7362 x7233 email: info@nilirealestate.com www.nilirealestate.com

### MGA Investigative Services

«کارآگاه خصوصی»

با ۲۳ سال تجربه در خدمات کاملاً محرمانه یافتن افراد مورد نظر شما در سراسر آمریکا روشن کردن سابقه ی افراد مورد نظر شما در تمام زمینه ها مشخص کردن اموال، املاک و دارایی افراد مورد نظر تنظیم و نصب دستگاه های ناظر (Surveillance) تلفن تماس برای آگاهی بیشتر و مشاوره رایگان Lic:15568

مشاوره فارسی ۱۵۲۶ - ۳۶۶ (۷۱۴) English Consultant (۸۷۷) ۴۶۶-۵۳۷۴

### صحافی کتاب و مجله

کتابهای کهنه و قدیمی شمارا با ظاهری آراسته صحافی می کنیم

Tel: (818) 610-3608

### Valley Spine Institute

گردن درد، کمر درد و دردهای عضلانی، شانه و زانو درد، دردهای ستون فقرات و تصادفات اتومبیل، صدمات ناشی از کار، ورزش و زمین خوردگی، سیاتیک، بیحسی موضعی، دیسک و آرتروز، فیزیوتراپی، توان بخشی عضلات و ماساژ، اکثر بیمه های درمانی، بویژه مدیکر پذیرفته میشوند، کلیه داروهای گیاهی، انواع ویتامین، برطرف کردن دائمی موهای اضافه بدن و صورت و جوش از طریق لیزر، کمربند، گردن بند، زانو بند و کفش های طبی

دکتر نسسی هادیزاده، کایروپراکتور ۰۶۹۰-۳۰۴ (۸۱۸) فکس: ۰۸۰۵-۷۸۹-۸۱۸ (۸۱۸)

17037 Ventura Blvd., Encino, CA 91316

### کامرشال تراول تقدیم می کند

سفر تفریحی و کنفرانس های آموزشی به Eastern Caribbean با همکاری دکتر فرهنگ هلا کوئی هفت روز در کشتی جدید Glory بروی آبهای اقیانوسی

توضیح: سه سفر معروف (Nassau, Isl Thomas, Isl Maanen) در کت در ۵ کد ریس علمی و آموزشی دکتر فرهنگ هلا کوئی یک مهمانی همراه با لاکتشن به میرامبی کامرشال تراول بر نامه رقص و موسیقی، مخصی فیلم هنر ایرانی، در جدول سفر

کد ا: Orlando بعد از ظهر روز سه ۴۵ مور، ساعت ۲ بعد ظهر و با کت صبح، پور شب ۲ جولای، سینما از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ هر سه های نشر مناسبت. تمام. خطی برنامه های صبحی دیگری است

GET READY TO SAIL ON THE 7 DAYS CARNIVAL CRUISE TO EASTERN CARIBBEAN FROM ORLANDO ON JUNE 25 THROUGH JULY 2TH

Carnival  
TEL: 1-800-800-1991 www.friendlyagent.com

76345 VANOWEN ST. # 4, RESELDA, CA 91336 FAX 818-708-8120

**EXPERT AUTO BODY CENTER**

**بعد از تصادف نگران نباشید!**

متخصصین برجسته ما اتومبیل شما را مثل روز اول تحویلتن خواهند داد

**مزایای استثنایی ما را چاره به اتوبادی سنتر**

در صورت داشتن بیمه کامل اتومبیل رایگان  
در اختیارتان میگذاریم ، اتومبیل شما مجاناً  
از محل تصادف به تعمیرگاه انتقال می‌یابد ،  
تخصیص مخصوص برای هموطنان عزیز

کارگاههای ما به اطاق رنگ با امکانات ویژه فنی و  
دستگاههای کامپیوتری برای شاسی کشی مجهز است

**EXPERT AUTO BODY CENTRE**  
Tel: (818) 786 - 8400  
Fax: (818) 786 - 5218  
14326 Oxnard St. Van Nuys CA91401

**Q Market**

انواع غذاهای ایرانی خانگی، گوشت، مرغ موجود است

عرضه کننده تازه ترین موادغذائی و خواروبار، گوشت، مرغ و ماهی با قیمت های باورنکردنی و غیر قابل رقابت

**“کیومارکت” درزیر یک سقف**

**هر آنچه نیاز دارید گرد آورده است**

انواع غذاهای آماده طبخ موجود است  
فوداستمپ و کردیت کارت پذیرفته میشود

17261 Vanowen St. (818)345-4251



نوشته  
فریده شجاعی

**بوسه تقدیر**

**مرکز خدمات گالکسی**

امور مهاجرت ، اقامت ، سیتیزن شپ و پاسپورت سفید  
گذرنامه و شناسنامه ایرانی، واکالتنامه و وصیتنامه  
دعوتنامه ، تصدیق امضا و شهادتنامه  
ترجمه رسمی و تأیید اسناد و مدارک

مدیریت ایرتکابین

تلفن : ۰۰۹۹-۹۰۶-۸۱۸  
فکس : ۵۹۵۴-۷۸۴-۸۱۸

15928 Ventura Blvd, # 201-Encino, CA91436

**فروشی**

یک رستوران ایرانی - آمریکائی  
با فروش خوب در شهر سیمی ولی  
به قیمت ۷۵ هزار دلار با فروش میرسد

90-95  
**فروشی**  
یک رستوران ایرانی - آمریکائی  
با فروش خوب در شهر سیمی ولی  
به قیمت ۷۵ هزار دلار با فروش میرسد

(818)445-0870

**استخدام**

به یک خانم جهت کارهای اداری بصورت نیمه وقت و یا تمام وقت نیازمندیم دانستن کامل زبان انگلیسی و کامپیوتر بخصوص آشنائی کامل با نرم افزار QuickBook ضروری است لطفاً مشخصات خود را به شماره زیر فکس کنید

(818)774-9323  
و با شماره تلفن زیر تماس بگیرید  
(818)774-0910

**دکتر پروین نظر**

پزشک خانواده در پارس کلینیک  
چک آپ کامل ، معاینه قلب ، بیماریهای آرتروز قند چاقی ، فشار خون و کسترول

با امکانات آزمایشگاه و فیزیوتراپی، اولترا ساوند انجام کلیه خدمات پزشکی عمومی انجام آزمایشات گرین کارت

تلفن : ۸۴۸۴-۷۰۸-۸۱۸  
18445 Vanowen St. Reseda

**اجاره آپارتمان**

با برق و گاز رایگان  
آپارتمان های زیبا و لوکس در بهترین منطقه هانورن یک خوابه با اجاق و یخچال، پارکینگ در در و استخر و دستگاه های رختشویی مدرن ۹۹ دلار در پزاینت

**قیمت ماهیانه ۱۰۵۰ دلار**  
برای صدق این گفتار ما ، از این آپارتمان ها دیدن کنید

۶۳۱۰ - ۶۴۴ - (۳۱۰)

**Hiring**

1- General office assistant, Full time. Hard working & Efficient Individual needed to handle shipping tasks & office help, 1+ year Exp., Computer Literate, Fluent in English. Fax resume to 566-4082

Warehouse Worker: Full time individuals needed to handle shipping & packaging , must be able to communicate in English. Please walk in Tue-Friday, 10 am- 3 pm to: 2220 Screenland Dr., Burbank, CA 01505-Near Burbank Airport & Fry's Electronic.

**رستوران برگ سبز**

با بهترین موادغذائی آماده پذیرائی از میهمانان  
شماره رستوران و یاد رمنزل شماست

14929 Magnolia Blvd., Sherman Oaks, CA 91403  
(818) 386-9672

**شبقات تشریفاتی سرا در سی آنجلس**

سفرات شامارا  
برای تهیه انواع شیرینیجات جهت جشنها، عروسی ها و ... میپذیرد.

رسیده	آنسینو	سانتامونیکا بلوار
(818)996-5104 6900 Reseda Blvd	(818) 757-1248 18000 Ventura Blvd	(310)207-7120 12231 Santa Monica Blvd

**آرایشگاه دروست لیک**

به یک مانیکیورست-فیشال و کمک  
آرایشگر با داشتن لایسنس کالیفرنیا که با زبان انگلیسی آشنائی داشته باشد نیاز دارد

97-102  
Tel (805)496-5161

**استخدام**

به چند نفر برای یک کسپر برای کار در یک رستوران ایرانی در منطقه ولی نیازمندیم

(818)590-5799

**استخدام**

به همکاری که ۱۰-۱۵ ساعته کار جدی و منظم به ۲-۳ بخورد دوستانه و مودبانه به مشتری علاقمند

۳- برای فراگیری روزگار آماده باشد شدیداً نیازمندیم محل کار بیترین درودندیلز می باشد در صورت توافق ساعات کار کافی برای متقاضی فراهم است

۹۶۵۲-۲۷۴-۸۱۸  
فقط بین ساعات ۱۱ صبح تا ۲ بعد از ظهر می‌پذیرد.

**مغزی:**

۱- سیاحت فرانسوی قرن ۱۷ و ۱۸ که در سفری به ایران کتاب «سفر به ایران و هند شرقی» را نوشت ۲- صفت آدم‌های دودل و بداندیش - برداشت محصول زراعی از کشتزار - ترشی آزمایشگاهی ۳- از اعیان و تنهایی - از شهرهای فرانسه - مدلولت به یک روش ۴- خدعه و تیرتگ - ترخ بازاری - جواب های - مزه دهان جمع کن سه سهل و میسر - پیما نه - بی خبر و بی موقع ۶- از وسایل آزمایشگاهی - ماهی کنسروی - برعکس پخوانید پختنی است از کاشان ۷- ملای غاب - هنگام کار و کوشش - بنده و زینهار - عفتند و نظر ۸- فیلسوف کتابک - برده‌داری و بزبانی ۹- پوشتن - شرب و مال - یونس پیامبر به دهان این ماهی شد - سخن یاه ۱۰- کمی مسانده به آموزش ۱۱- ضربه ای در رینگت یوکس - دستگامی در موسیقی ۱۲- سدی در اطراف تهران - جوان - پیما نه می معادل سه لیتر و ۷۸ صدم لیتر ۱۳- تکرار یک حرف - چند تایش که به هم پیوستند رودخانه رانشکیل می دهد - خاک سفالگری - پادشاهان دست نشاند ۱۴- بیماری درد معافیل - آوای شادی و تشویق - عیب و نقص ۱۵- به ملاجمت رفتار کردن - عمیق ترین جاذب - از گیاهان خوراکی خوشبو ۱۶- نامدارترین فیزیکیان آمریکایی که نخستین فنوگراف را به جهانیان عرضه کرد

**مغز:**

۱- گناه شاهدانه - سرزمینی متعلق به فرانسه که در جنگ جهانی اول آلمان را ضمیمه خاک خود کرد ۲- برس و جو کردن - برانکده و بریشان، زیر و زبر ۳- تاره و چنید - اهلی سنده - خیاط - چون بیاید کنار آ خراب می کند ۴- قسمت بالای میستر و تشک - صریح لفظه - از اجزاء فرناک سه صدمه و گزند - عنک

به چشمان سبزی که متعلق پاسخ من بود نگاه کردم و بدون اینکه چشمم را از چشمانش بردارم گفتم: تو به من دروغ گفتی.

سرسش را به علاقت سؤال تکان داد و گفت: «راجه به چی؟»

گفتم: «در باره دوست داشتن من سرشش».

پزدیس با همش را چرخاند و گفت: «چرا باید دروغ بگویم و یا چه دلیلی داره که بخوام در این مورد بهت دروغ بگویم».

گفتم: «من یک چیز رو در مورد سرشش بهت نگفتم و بخوامت ناراحت کنم».

اما وقتی رفتار امروز تو رو دیدم خیلی دلم برای سرشش سوخت، سرشش پسر خیلی خوبیه و من خیلی دوستش دارم ایتم بهت بگویم که بخوای با احساس اون بازی کنی بخدا قسم هم به اون میگم هم به مامان و بابا».

بر خلاف انتظارم که فکر می کردم الان است که پزدیس از کوره در برود داد و فریاد راه بیندازد، در حالی که ابرویش را بالا برده بود گفتم: «چی شد چی شد مثل اینکه یک رقیب عشقی پیدا کردم اینم کی؟ خواهر کوچولو، تو این مدتی که سندنخ یودی سرشش چی به روزش آورده که اینطور شیدا و والهش شدی؟»

«حرف بی خودی نزن منظورم اون دوست داشتنی که تو اونو داری خیلی یاک تو و بهتر باشه».

فکر می کنم از اون دوست داشتنی که تو اونو داری خیلی یاک تو و بهتر باشه».

پزدیس با همان تبخند گفت: «حالا مگه چه اتفاقی افتاده که تو اینقدر ناراحت شدی».

«نمی خوامی بگی که بدات رفته دم در با پیروز دست دادی».

پزدیس با دست به آرامی به سرم فشار آورد و گفت: «دوباره گفتم حالا چی شده که تو اینطور حرف می زنی، تازه مگه فقط من یک نفر با پیروز دست می دم».

از حرفش خیلی جا خوردم و در دلم جوشیدم برسم که به غیر از او دیگر چه کسانی به او دست می دهند اما خیارم چنان چلیدی و شاید جذبه دار بود که نتوانستم با یک کلام آن همه جذبه را که باعث شده بود پزدیس برای او این بار بدون اوقات تلخی به سؤالاتم پاسخ بدهد خراب کنم، به او نگاه کردم و گفتم: «نمی خواد خودتو توجیه کنی، هر کمی دست بده، تو نباید دست سدی چوون هیچ کس مثل تو یک عاشق دوست داشتنی مثل سرشش نداره».

پزدیس لبخندی زد و گفت: «شاید حق با تو باشه اما این حرف مال اون مرقعیه که من رسماً و شرعاً از آرو سرشش پاشم، که با وجود عمه این را بعید می دانم».

خوب حالا تو بگو چی از سرشش می دونی که بهم بگفتی؟»

برای پزدیس ماجرای مال و آشنائی با او را تعریف کردم و پزدیس در فکر فرو رفت.

هر کار که کردم نتوانستم جلوی کنجکاویم را بگیرم و گفتم: «بهردیس راست گفتی تو تنها نیستی که به او دست می دی؟»

پزدیس از فکر درآمد و سرشش را به علامت مثبت تکان داد.

«متلاکی؟»

پزدیس در حالی که از لبه نختم بلند می شد گفت: «نیشا، نوشین».

با ناباوری به او نگاه کردم و گفتم: «راست میگي؟»

پزدیس با بی حوصلگی گفت: «آره».

اگر امروز می توانی تو اتفاق پذیرایی می دانی؟»

«تو اتفاق پذیرایی؟ جلوی بابا و عمه؟»

«آره، لیکن تو چندتر سؤال می کنی، ولم کن».

چیزی نگفتم اما خیلی کنجکاو بودم که بدانم چطور چنین چیزی ممکنه پزدیس ناگهانی به من نگاه کرد و خندید و گفت: «می دونم الان تو خمضار موندی که بدونی چی برای بابا و عمه غیرت میرت رو گذاشتن کنار نه؟»

از اینکه حرف دلم را به زبان آورده بودم تسخیدی زدم و گفتم: «تو خیلی باعروشی و همیشه دست می زاری روی حرفهایی که دلم می خواد بدونی».

پزدیس خندید و روی صندلی کنار پنجره نشست و گفت: «مهر و زنجار که به غر نمون آماده بود از دم به همه دست داد و چون دستش رو دراز کرده بود ما هم منتظرش نژدیم، بابا و عمه هم بودند و همه چیز خیلی عادی برگزار شد».

«مامان و زن عمه هم دست دادند؟»

«نه خنگه، تو نمی دونی شرط ادب اینه که اول بزگر باید دست دراز کنه؟»

**آرایشگاه دروست لیک**

به یک مانیکیورست-فیشال و کمک  
آرایشگر با داشتن لایسنس کالیفرنیا که با زبان انگلیسی آشنائی داشته باشد نیاز دارد

97-102  
Tel (805)496-5161

**استخدام**

به چند نفر برای یک کسپر برای کار در یک رستوران ایرانی در منطقه ولی نیازمندیم

(818)590-5799

**استخدام**

به همکاری که ۱۰-۱۵ ساعته کار جدی و منظم به ۲-۳ بخورد دوستانه و مودبانه به مشتری علاقمند

۳- برای فراگیری روزگار آماده باشد شدیداً نیازمندیم محل کار بیترین درودندیلز می باشد در صورت توافق ساعات کار کافی برای متقاضی فراهم است

۹۶۵۲-۲۷۴-۸۱۸  
فقط بین ساعات ۱۱ صبح تا ۲ بعد از ظهر می‌پذیرد.

**رستوران هاتم**

شماره یک  
باغذاهای خوشمزه ایرانی

(714)991 6262

1112 N. Brookhuert St. Anaheim, CA 92801

# مشغره از لابلای مطبوعات

**مرگ دلخراشی**  
دختر جوانی با ریختن یک گالن بنزین روی ماشین پرایدش، در حالی که خودش هم داخل پراید نشسته بود، آترا به آتش کشید! این حادثه در جنت آباد اتفاق افتاد و مرد جوانی که شاهد این صحنه دلخراش بود، گفت:  
من کنار خیابان ایستاده بودم که یک لحظه دیدم خانم جوانی با ماشین پرایدش توقف کرد و فوراً پیاده شد و یک گالن از صندوق عقب اتومبیلش بیرون کشید و شروع به ریختن محتویات آن به روی ماشین کرد و من گمان کردم که می خواهد شیشه های ماشین را تمیز کند اما او پس از اینکه تمام محتویات داخل گالن را خالی کرد، داخل ماشین شد و چند ثانیه ای نگذشت که پراید منفجر شد. در این لحظه من فقط با آتش نشانی آمدم گرفتیم، اما دیگر دیر شده بود چون وقتی ماموران آتش نشانی رسیدند، تنها یک تکه گوشت سیاه باقی مانده بود! پراید متعلق به همان راننده به نام سیما ۲۵ ساله بوده است. این خانم جوان، حسابدار یک شرکت خصوصی بوده و از مدتی پیش با رئیس شرکت اختلافات شدیدی داشته است. البته تحقیق در مورد علت خودکشی وی ادامه دارد.

**الاغ سواری شوم!**  
جوان ۱۶ ساله ای به نام سعید به همراه دو دوست خود، برای تفریح و گردش به حاشیه رودخانه سفیدرود در شهر رشت رفت. آن سه مشغول گردش در حوالی رودخانه بودند که متوجه یک الاغ بدون صاحب شدند و تصمیم گرفتند سوار آن شوند و به سمت دیگر رودخانه بروند. آنها تا میانه های رودخانه پیش رفته بودند که صاحب این چهارپا از راه رسید و با فریادهای مکرر از آنها خواست تا الاغ او را رها کنند که در این هنگام، سعید به داخل رودخانه پرت شد و جریان آب او را با خود برد و به علت شدت جریان آب، کمک برای او نتیجه نداد.  
ماموران کلاتری ۱۴ لوشان صبح روز بعد توانستند جسد سعید را در محل جمال آباد از آب بیرون بکشند.

**نوشابه سنتی**  
نخستین بار نوشابه سنتی ایران با نام «کفیر» به زودی به بازار می آید. این نوشابه با استفاده از پساب پنیر تهیه می شود و گویا نوعی دوغ باید باشد.

**تقلید و آتش سوزی**  
حسن پسرپنجه ۹ ساله ای که بارها دیده بود والدینش نخ های اضافی لباس ها را فندک می سوزاند به تقلید از آنها با فندک اقدام به سوزاندن نخ اضافه لباس عیدش می کند و در نتیجه تمام لباسش آتش می گیرد. مادر حسین در این باره می گوید: حسین را برای انجام کاری، صدا کردم اما هرچه منتظر شدم خبری از او نشد، تا اینکه نگران شدم و به حیاط نگاهی انداختم و حسین را دیدم که در میان شعله های آتش می سوزد و از آنجا که به او شوک وارد شده توان فریاد زدن هم ندارد. به همین دلیل بی درنگ به حیاط دویدم و پس از لحظاتی شعله آتش را خاموش کردم و او را به بیمارستان انتقال دادم، اما متأسفانه ۴۰ درصد از بدنش سوخت! حسین هم پس از به هوش آمدن، علت کار خود را تقلید از عمل والدینش عنوان کرد.

## پاینده باد اول ماه روز جهانی کارگر

کارگران ایران خودرواعلام کردند روز اول ماه مه (روز کارگر) در سرکار حاضر نخواهند شد ● در بیانیه کارگران آمده است روز یکشنبه یازده اردیبهشت ماه روز اول ماه مه روز جهانی کارگر است این روز برای گرمای داشت یاد کارگران در سراسر دنیا و منجمله در کشور ایران تعطیل می باشد ● دولت ایران در اثر مبارزات کارگران مجبور شده است رسماً روز کارگر را تعطیل اعلام کند ولی عملاً چنین چیزی وجود ندارد و در اکثر واحدهای تولید کارفرمایان کارگران را وادار می کنند که در سرکار حاضر شوند. و اگر کسی در سرکار حاضر نشود با هزاران مسله روبرو خواهد می شود که کمترین آن اخراج می باشد ● دوستان و همکاران گرمای در شرکت ما نیز هر سال روز کارگر را به بهانه های مختلف و به بهانه رسیدن به اهداف تولید کار اعلام میکنند و امسال نیز خبرهای رسیده حاکی از این است که شرکت تعطیلی روز کارگر را لغو و سه شیفت کاری اعلام خواهند کرد. ● ما کارگران ایران خودرو اعلام می کنیم کارگران ایران خودرو که تعطیلات و حتی جمعه را به ولی می خواهند روز کارگر تعطیل باشند. ● دوستان کارگر روز کارگر تعطیل است این حق قانونی ماست که این روز تعطیل باشیم

## رژیم تهران و سازمانهای مجاهدین خلق، همچنان در فهرست تروریستی وزارت خارجه آمریکا

وزارت خارجه آمریکا نام رژیم جمهوری اسلامی ایران را برای چندمین بار متوالی در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار داد. ● گزارش سالانه ۱۳۷ صفحه ای وزارت خارجه آمریکا درباره تروریسم در جهان طی سال ۲۰۰۴ میلادی از شش کشور ایران، سوریه، لیبی، کره شمالی، سودان و کوبا همچون سال های گذشته به عنوان کشورهای حامی تروریسم یاد کرده است. ● در این گزارش آمده است: ایران همچنان فعالترین کشور حامی تروریسم در سال ۲۰۰۴ باقی ماند. ● وزارت خارجه آمریکا در این گزارش می گوید: رژیم ایران از اجرای عدالت در مورد آن دسته از اعضای ارشد القاعده که آنها را در سال ۲۰۰۳ بازداشت کرد خودداری می کند ● فیلیپ زلیکود، مشاور وزارت خارجه در امور ضد تروریسم روز چهارشنبه در نشست خبری در واشنگتن با تکرار بخش مربوط به القاعده در گزارش سالانه گفت: شخصاً اضافه می کنم که اعضای القاعده در طراحی و برنامه ریزی حملات (۱۱ سپتامبر) بیست شهریور ۱۳۸۰ نقش داشت و اعضای ارشد آن شخصاً در طراحی این حملات دخالت داشتند. ● وی افزود: ایران و سوریه به دلیل نقش مستقیم، علنی و برجسته در حمایت از حزب الله و گروه های تروریستی فلسطینی و اقدامات غیر مساعد در عراق از کشورهای بسیار نگران کننده هستند. کوبا، کره شمالی، سوریه و به ویژه ایران همچنان از تروریسم به عنوان ابزار سیاست ملی استفاده می کنند. ● وی درباره دو کشور لیبی و سودان اظهار داشت: هرچند آنها در فهرست کشورهای حامی تروریسم قرار دارند ولی در جنگ علیه تروریسم گام های چشمگیری برداشته اند. ● در گزارش وزارت خارجه آمریکا چهل سازمان و گروه خارجی نیز در فهرست سازمان های تروریستی خارجی قرار گرفته اند. نام سازمان مجاهدین خلق در این فهرست دیده می شود. همچنین نام گروه های شناخته شده وابسته به سازمان مجاهدین مانند ارتش آزادیبخش ایران، شورای مقاومت ملی، شورای مقاومت ملی ایران و انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی نیز به عنوان نام هایی مستعار برای این گروه ذکر شده است.

پلیس فدرال آمریکا ۱۱ زن و مرد را دستگیر کرد که کار قاچاق مواد مخدر و شستشوی پول های غیرقانونی دست داشتند. ● به نوشته روزنامه لس آنجلس تایمز روز چهارشنبه این گروه یازده نفری که متأسفانه همه آنها ایرانی بودند در حالی دستگیر شدند که از سوی پلیس فدرال ۱۸ ماهه مورد سوء ظن قرار داشتند و تمامی عملیات آنان در زیر نظر پلیس بود. ● آنها قرار بود که یک محموله تریاک را که ارزشی بالغ بر ۵ میلیون دلار داشت و از تهران به دوسلدوف

## شهردار تهران، رئیس جمهور را مورد استهزا قرار داد!

شهردار تهران خطاب به خاتمی گفت: اگر دفتر کار رییس جمهور به جای کاخ سعد آباد در خیابان پاسنور بود زودتر به دانشگاه می رسیدند ● شهردار تهران در واکنش به اظهارات اخیر رییس جمهور در خصوص ترافیک تهران، با اظهار خرسندی از حضور ایشان در میان مردم و لمس بخش کوچکی از مشکلات شهروندان، گفت: ساحت ملت ما پاک تر و بزرگتر از آن است که سرکسی کلاه بگذارد و صحنه کشور نیز نشان می دهد که در این ۸ سال سر چه کسانی کلاه رفته است. ● گزارش خبرنگار خبرگزاری مهر، محمود احمدی نژاد در پاسخ به سئوال یکی از خبرنگاران در رابطه با اظهارات اخیر خاتمی، با بیان این مطلب افزود: از اینکه رییس محترم دستگاه اجرایی بالاخره یکبار در ترافیک تهران معطل شده و از نزدیک لمس کرده اند که مردم تهران چه می کنند، هم خوشحال و یکبار هم که شده از میان مردم عبور کرده و در پایان دوره ۸ ساله بخشی از مشکلات شهروندان را از نزدیک لمس کرده اند و اما متأسف از اینکه بسیار دیر و در پایان دوره ماموریت شان با این معضل آشنا شده اند. ● وی اضافه کرد: احتمال می دهم این بار از مسیر ویژه و با اسکورت حرکت نکرده اند و این باعث شده که بخشی از مشکلات مردم را لمس کنند یا شاید به جای اینکه از پاسنور به دانشگاه تهران بیایند مسیر طولانی کاخ سعد آباد را طی کردند لذا اگر دفتر کار ایشان در همان پاسنور باقی می ماند شاید زودتر با مشکلات مردم آشنا می شدند، چون از سعد آباد انسان دیرتر واقعیت های زندگی مردم را می بیند. ● وی برای خاتمی تعیین تکلیف

## خصوصی سازی زندان ها! یکی از فعالان سیاسی در میان زندانیان عادی وضعیت نامناسبی دارد

به گزارش سایت اینترنتی پیک ایران: امیر حسین حشمت ساران دبیر کل جبهه اتحاد ملی ایران در زندان رجائی شهر کرج پس از گذشت دو ماه از زندان خود هنوز جایی مناسبی برای زندگی ندارد. ● وی در سالی به نام حسینیه در انتهای سالن ۲ که به مساحت ۲۰۰ متر می باشد در میان زندانیان عادی کف خواب و در وضعیت بسیار بدی بسر می برد. ● قابل ذکر است که در هر سالن سلولهایی افرادی به مساحت ۵

## دستگیری یازده زن و مرد ایرانی به اتهام قاچاق مواد مخدر و اعمال خلاف قانون

آنها ایرانی عنوان گردیده، همکاری می نمایند. ● غلامحسین ناصری بارها بین آلمان و آمریکا مسافرت کرده تا ترتیب پخش تریاک های قاچاق را توسط عوامل خود در لس آنجلس بدهد. وی یک بار مبلغ هنگفتی را که از فروش تریاک دریافت کرده بود از یواس بانک در کالیفرنیا به حساب شخصی خود در آلمان و سوئیس واریز کرده بود که گفته می شود قسمتی از این پولها بعداً به افرادی در ایران تحویل گردیده است. ● اسامی دستگیر شدگان به قرار زیر می باشد: غلامحسین ناصری جعفر- مراد نجات لاری صاحب یک جواهرفروشی در دان تاون- علی مقدم ۳۲ ساله ساکن لس آنجلس- لاری ۴۷ ساله و همسرش مرجان سرشار ۴۷ ساله به جرم تقلب در وام، ساکن لس آنجلس- کامران عطارزاده ۵۳ ساله ساکن لس آنجلس غربی- فرامرز نجور ۵۵ ساله ساکن لس آنجلس غربی- بیژن کهن زاد ۴۳ ساله ساکن برنت وود- هوشیار بابل پور ۴۴ ساله ساکن وودلند هیلز- بهمن عظیمی ۴۵ ساله ساکن پاسادنا- مهدی ایلیخانی ۵۸ ساله ساکن سانتامونیکا- فربرز اهی ۴۴ ساله ساکن لس آنجلس و یک نفر دیگر به نام موسی آبادی ها ۵۵ ساله ساکن بورلی هیلز.

کند و افزود: دیر رسیدن آقای رییس جمهور برکاتی برای کشور و تهران خواهد داشت و به ایشان توصیه می کنم که سه ماه تا پایان مأموریت شان باقیمانده است و این مدت زمان فرصت خوبی است تا هر روز چند تصمیم بزرگ گرفته و خدماتی را انجام دهند و مشکلاتی از مردم برطرف شود. ● وی تصریح کرد: شاید از برکاتش این باشد که به همکاران خود در دستگاههای اجرایی توصیه کنند تا مقداری از نامهربانی ها و کم لطفی ها در مقابل تصمیمات مدیریت شهری دست بردارند، کمک که نمی کنند، حداقل اجازه دهند که شورای شهر و شهرداری کارها را انجام داده و مشکلات را برطرف کنند و امیدوارم با توصیه ایشان مدیریت شهری فقط برای گرفتن ۵۰۰ دستگاه اتوبوس ماهها پشت درها معطل نماند و از سوی دیگر مورد تهمت و اتهام قرار نگیرد. ● احمدی نژاد تأکید کرد: بالاخره از اینکه ایشان در ترافیک گیر کردند هم متأسف و هم خوشحالیم و دوست نداریم وقت رییس جمهور عزیز در ترافیک هدر رود، اما از سوی دیگر خوشحالیم که برخی از واقعیت های کشور به روی ایشان باز شد و بعنوان یک شهروند بر اساس همان حرف هایی که خود ایشان در این ۸ سال زدند می گویم که طی این سه ماه خیلی کارها می توان کرد. ● گفتنی است، سید محمد خاتمی دیروز در سخنان خود در مراسم دریافت دکترای افتخاری از دانشگاه تهران، از حضار به دلیل دیررسیدن به مراسم و معطل شدن آنها پوزش خواسته و گفته بود: برای رسیدن به این مراسم زمان کوتاھتری حدود ۲۰ دقیقه را تنظیم کرده بودم، ولی در ترافیک، حدود ۵۵ دقیقه گرفتار شدم.

## یک کلام

**صلوات**  
احمد توکلی (کاندیدای رئیس جمهوری) گفت: اقامه قسط و عدل با سلام و صلوات نمی شود!  
**- خدا پدر صلوات فرستو یامرزه! مرهون!**  
علی خامنه ای گفت: پیشرفت های علمی، مرهون انقلاب و خودباوری جوانان است.  
**- پیچاره آن چند میلیون جوانی که با خودباوری در جنگ کشته و اعدام شدند و از این پیشرفت های مرهون انقلاب محروم ماندند! وابستگی!**  
روزنامه رسالت خبر داد که واردات کالا از ۱۴ میلیارد دلار به ۳۲ میلیارد دلار افزایش یافت.  
**- به محض این که چند میلیون دلار درآمد نفت اضافه می شود، فی النور بومی گردانند به جیب اربابان!**  
علی لاریجانی (کاندیدای ریاست جمهوری) گفت: کار و سرمایه باید به مردم واگذار شود!  
**- آخوندها هم تشریف برند نوی حجره مساجد! نامزدی!**  
رفسنجانی گفت: داروی تلخ نامزدی را باید بخورم.  
**- با کدام نره خری؟! خاموشی!**  
روزنامه کار و کارگر نوشت: سکوت جامعه کارگری به فریاد تبدیل می شود.  
**- پس کی؟! جمل!!**  
روزنامه کیهان تهران (با جعل خبر از روزنامه نیویورک تایمز) نوشت: ایرانی ها در انتخابات پیش بینی ما را به هم می ریزند.  
**- این خرها جلی پیش درآمد و زمینه سازی برای صندوق سازی ۳۰ میلیون نفری است!**

**کارخانه فرش شویی تهران**  
ارایه یک سرویس خوب از ما، پشتیبانی شما از کار ما را در بر دارد



# INCLUDING UNLIMITED Mobile-to-Mobile Minutes and Unlimited Nights and Weekend Minutes

*On GSM Nation \$49.99 and higher.*

Mobile-to-Mobile minutes will apply to FamilyTalk plans on Primary Line activations/migrations only.  
Mobile-to-Mobile minutes will be shared by the FamilyTalk group.  
Mobile-to-Mobile offer requires 1 or 2 year service agreement.

Your anytime minutes Rollover<sup>SM</sup> on GSM Nation plans \$39.99 and higher  
[Rollover<sup>SM</sup> does not apply to Mobile-to-Mobile or Night & Weekend minutes]



1107 S. Robertson BLVD. PH: (310) 724 8181  
Los Angeles, CA 90035 www.carphonefactory.com

\*Cingular also imposes the following charges: a Regulatory Cost Recovery Fee of up to \$1.25 to help defray its costs incurred in complying with obligations and charges imposed by State and Federal telecom regulation, a gross receipt surcharge, and State and Federal Universal Service charges. The Regulatory Cost Recovery Fee is not a tax or a government-required charge.

Limited-time offer expires 4/30/05. Other conditions and restrictions apply. See contract and rate plan brochure for details. U to \$36 activation fee applies. \$18 activation fee per line for 2 or more FamilyTalk lines. Phone price and availability may vary by market. Coverage is not available in all areas. See coverage map at stores for details. Sales tax calculated based on price of unactivated phone. Billing: Airtime and other measured usage are rounded up to the next full minute or kilobyte, at the end of each call or data session respectively, for billing purposes. Phone Return Policy/Early Termination Fee: No early termination fee if service canceled within 30 days of purchase; \$150 thereafter. Independent agents may impose additional equipment-related charges. In addition to the \$150 early termination fee, the Cingular authorized agent running this ad also imposes an equipment charge of \$200 if service is cancelled more than 30 but less than 180 days after activation. Cingular Nation: Cingular reserves the right to terminate your service if less than 50% of your usage over three consecutive billing cycle is on Cingular-owned systems. Customer must (1) use phone programmed with Cingular Wireless' preferred roaming database (2) have a mailing address and live in the area in which subscription is made. Nights and Weekends: Night hours are 9 pm to 6 am Monday to Friday, and weekend hours are 9 pm Friday to 6 am Monday. Mobile to Mobile: You can now use the mobile to mobile service included with your plan to reach 48 million people. Unlimited nationwide mobile to mobile calling is available with select GSM Nation plans. Mobile to mobile offer available on plans \$39.99 and higher and requires a one-year service agreement. FamilyTalk: \$9.99 FamilyTalk lines available with plans starting at \$69.99. All lines on account share primary line allowances. Maximum of 4 additional lines, and all lines must be on the same billing account. Rollover Minutes: Unused anytime minutes expire after the 12th billing period. Night and Weekend and Mobile to Mobile Minutes do not roll over. Cingular Wireless is a registered trademark. The graphic icon and Rollover are Service Marks of Cingular Wireless LLC. ©2005 Cingular Wireless, LLC.

# چهار ایرانی بوندس لیگادریزدره بین FIFA

چهار ستاره ایرانی شاغل در بوندس لیگا سوژه سایت worldcup فیدفا شده اند. گردانندگان worldcup فیدفا با FIFA بررسی وضعیت ۴ بازیکن ایرانی حاضر در بوندس لیگا معتقدند که این چهار نفر می توانند ایران را به جام جهانی رهنمون سازند. گزارش سایت فیدفا در مورد ایرانی های بوندس لیگا در پی می آید.



هواداران فوتبال در تهران اوایل هفته به صورت ویژه و دوگانه ای چشم به رقابت های بوندس لیگای آلمان دارند. در دیدار بایرن مونیخ برابر بوخوم که با پیروزی سه بریک بایرن همراه بود وحید هاشمیان مهاجم ایرانی بایرن دقیقه ۸۱ برای تیم باواریا به میدان آمد. محرم نویدکیا نیز با وجود نبودن در دیدار تیمش در نیمکت ذخیره های بوخوم حاضر بود. از سوی دیگر فریدون زندی بازی ساز ایرانی بار دیگر در ترکیب کایزرسلترن غایب بود و تنها

مهدی مهدوی کیا توانست انتظارات را برآورده کند و پایه گذار گل نخست تیمش در برابر هانزاروستوک بوددر ادامه گزارش فیدفا آمده است: نباید به اتفاقات جزئی نگریمست. تصویر روشنی پیش رو است. حضور ایرانیان در لیگ آلمان قدرتمندتر از سایر ملل آسیایی در بوندس لیگا است. در همین حال برانکو ایوانکوویچ نمی تواند تیمش را بدون حضور این بازیکنان تصور کند چرا که آنها نقش مهمی در صعود ایران به جام جهانی ایفا خواهند کرد. برانکو در این باره می گوید: من از تطبیق این بازیکنان با تیم ملی بسیار خوشحالم. آنها تجربه بسیار خوبی را از بوندس لیگا به دست آورده اند که این تجربه می تواند به پیروزی تیم ما کمک ویژه ای کند.

### هلی کوپتر اوج می گیرد



هاشمیان که به دلیل قدرتش در

هوا به هلی کوپتر معروف شده در دیدارهای مقدماتی ایران چهار گل به ثمر رسانده است که دو گل از این تعداد گل مربوط به پیروزی دو بر یک ایران برابر ژاپن بود. مهاجم بیست وشش ساله ایران که فصل گذشته شانزده گل برای بوخوم به ثمر رسانده، موفق شد با این تیم در پایان فصل در رده پنجم قرار گیرد. او یکی از موفق ترین بازیکنان فوتبال آسیا در آلمان است. گرچه پس از انتقال تابستان گذشته او به بایرن وی دقایق کمی برای بایرن به میدان رفته است. با وجود گلی که او در بایرن به ثمر رسانده است او همچنان برای موفقیت در تیم ملی کشورش اشتها دارد. برانکو درباره هاشمیان می گوید: هاشمیان پس از حضور در آلمان به یک بازیکن بزرگ تبدیل شده است. من خوشحالم که می بینم او بار دیگر به تیم ملی بازگشته است.

### زندگی راه خود را پیدا کرده است

تعمیم فریدون زندی که متولد آلمان است برای بازی در تیم ملی ایران به خط میانی تیم برانکو ایوانکوویچ در کنار مهدی مهدوی کیا و جواد نکونام قدرت دوباره ای داده است. زندی بیست وشش ساله که شکل آلمانی به خود گرفته توانسته در سه دیداری که برای تیم ملی ایران انجام داده خود را با قالب ایرانی تطبیق دهد. برانکو درباره او می گوید: او وظایفش را در سه دیداری که برای تیم ملی به میدان رفته به خوبی انجام داده است. من معتقدم که او توان زیادی برای پیشرفت در تیم ملی ایران دارد و شما خواهید دید که زندی بازی به بازی بهتر از گذشته خواهد شد.



### مهدوی کیا یک ستاره واقعی

مهدوی کیا مرد کلیدی خط میانی تیم ملی ایران است. اگر خواهیم جایگزینی برای علی دایی پیدا کنیم بدون شک او مهدی مهدوی کیا است. مهدوی کیا بیست وشش ساله که پس از دایی در سال ۲۰۰۳ بهترین بازیکن سال آسیا شد با پاس های بی نظیرش فرمانده خط میانی ایران است. ایوانکوویچ که تمایلی برای صحبت درباره جایگزینی دایی ندارد، در این باره می گوید: در نیمه دوم برابر ژاپن پس از آن که دایی مصدوم شد بدون او بازی کردیم. ما بازیکنانی همانند مهدوی کیا، هاشمیان و کریمی داشتیم

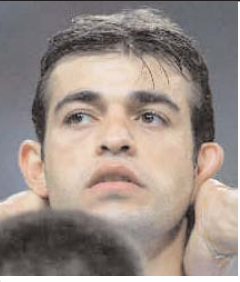
شما در ماه ژوئن دو دیدار حیاتی برابر ژاپن در منامه و ایران در تهران دارید. از این دو دیدار چه انتظاری دارید؟

« باخت با بدشانسی برابر ژاپن نباید تأثیری در تلاش ما داشته باشد. اگر بتوانیم ژاپن را در خانه شکست بدهیم، یکی از مهم ترین حریفان خود را از پیش رو برداشته ایم. ما باید برای حضور در مکان دوم شروع خوبی داشته باشیم.

شما فکر می کنید که می توانید با قرار گرفتن در مکان دوم به صورت مستقیم به جام جهانی صعود کنید؟

**رنال مادرید باز هم به چین می رود**  
رنال مادرید در سفر پنج روزه به چین در دیداری دوستانه برابر بیجینگ هیوندایی به میدان می رود.رنال مادرید قهرمان ۹ دوره جام باشگاه های اروپا با تمام بازیکنان سرشناس خود به چین می رود.امیلیو بوترا گونونو نایب رئیس ستارگان رنال مادرید هم با ما هستند. هنگامی که دو سال پیش به پکن سفر کردیم، با مهربانی و میهمان نوازی هواداران چینی روبرو شدیم.

ماه مارس هم خبرهایی در مورد خرید سی تا چهار درصد سهام بیجینگ هیوندایی از سوی رنال مادرید شنیده شد.



### که ما را به سوی پیروزی هدایت کردند. نویدکیا، اسلحه سری

پس از مصدومیت دایی در دیدار با ژاپن، محرم نویدکیا جایگزین دایی شد. او همچنین در دیدار برابر کره شمالی به عنوان بازیکن ذخیره به جای هاشمیان به میدان آمد. کاپیتان پیشین تیم المپیک ایران و بازیکن سال ۲۰۰۳ ایران کار دشواری برای قرار گرفتن در ترکیب این تیم دارد. اما او هم اکنون تنها بیست ودو سال سن دارد و آینده از آن اوست. ایوانکوویچ درباره نسل جدید فوتبال ایران می گوید: من امیدوارم که سال آینده نیز بتوانم این نسل جوان را هدایت کنم. در تیم کنونی ما پنج بازیکن زیر بیست و سه سال داریم و معتقدم که در مسیر درستی گام برمی داریم.

## پیروزی بزرگ استقلال در برابر ملوان



هفته بیست و هفتم مسابقات فوتبال قهرمانی باشگاه های برتر ایران با پیروزی تیم استقلال تهران مقابل تیم ملوان بندرانزلی آغاز شد.

در این دیدار که عصر روز پنجشنبه با حضور بیش از ۱۰ هزار تماشاگر در ورزشگاه آزادی تهران و به قضاوت محسن ترکی برگزار شد، تیم استقلال تهران با نتیجه ۳ بر یک حریف خود را شکست داد. «علیرضا منصوریان» در دقیقه ۹، «سیاوش اکبریپور» ۱۶ و «سید جلال حسینی» مدافع تیم ملوان به اشتباه در دقیقه ۷۹ برای تیم استقلال تهران گلزنی کردند و «جلال خواندی» در دقیقه ۳۵ تک گل تیم ملوان را درون دروازه تیم استقلال جای داد.

تیم استقلال تهران با این پیروزی با دو بازی بیشتر نسبت به تیم فولاد خوزستان و کسب ۵۱ امتیاز به علت تفاضل گل زده کمتر در مکان دوم جدول رده بندی قرار گرفت. سرمربی تیم فوتبال استقلال تهران پس از پیروزی تیمش مقابل تیم ملوان بندر انزلی گفت خدا را شاکرم که در این دیدار پیروزی شدیم و ۱۳ امتیاز آن را کسب کردیم

**انجام هر نوع کارهای ساختمانی داخل و خارج، بزرگ و کوچک**  
**دوره نقطه ازسلی آنجلسی باقیمت بسیارمناسب و کیفیت کارعالی باگارانتی صددرصد**  
Pager ۳۱۶۰-۹۷۸-۳۱۰  
Office ۹۶۴۴-۳۱۰-۹۶۴۰۸  
Cel ۵۹۶۱-۶۷۸-۳۱۰

## خبرهای روزبه روایت تصویر

تهیه و تنظیم از: مژگان قاسمی

دانشمندان آمریکایی معتقدند که می توانند با استفاده از سلول پایه استخراج شده از مغز، دیابت را معالجه کنند. پژوهشگران دانشگاه استنفورد می گویند هرچند مطالعات تازه هنوز به روی انسان قابل آزمایش نیست، اما نتایج آن در حیوانات نوبدبخش بوده است. هابی چون انسولین است. دانشمندان به یک نشریه علمی پزشکی (PLOS Medicine) گفتند این سلول ها را در نهایت می توان برای مقاصد درمانی به بیماران دیابتی پیوند زد.

استرالیا در نظر دارد هزاران شتر وحشی را در تلاشی برای مهار جمعیت این حیوان که به سرعت در حال افزایش است نابود کند. برخی تخمین ها شمار این حیوانات در مناطق دورافتاده و روستایی استرالیا را نیم میلیون رأس رقم می زند. مزرعه داران گفته اند که شترها فشار غیرقابل تحمیلی بر منابع محدود آب که برای پرورش گاو و گوسفند لازم است وارد می آورند.

بر اساس برنامه دولت استرالیا هزاران شتر از هلیکوپتر به ضرب گلوله کشته خواهند شد، با این حال مقام های استرالیایی هنوز نگفته اند دقیقا چه تعداد از آنها را نابود خواهند کرد. این اقدام واکنشی بنیادی برای حل بقای دام ها را تهدید می کنند.

امدادگران ژاپنی در ادامه جستجو در میان بدنه خرد شده واگن های سانحه دیده آن کشور اجساد تعداد بیشتری از سرنشینان را کشف کرده و به این ترتیب آمار شمار کشته شدگان این حادثه افزایش یافته است.

ماموران نجات گفته اند که تا تکمیل عملیات انتقال بقایای واگن های قطار و بررسی دقیق آنها نمی توان اطمینان داشت که اجساد دیگری یافت نشود. تصادف روز دوشنبه پر تلفات ترین حادثه خط آهن ژاپن در بیش از چهار سال اخیر توصیف شده که به ایمنی و حرکت به موقع شهرت داشته است. حدود چهارصد تن دیگر از مسافران قطار نیز در این سانحه زخمی شدند که وضع تعدادی از آنان وخیم گزارش شده است.

**دکتر طناز کاهن**  
جراح و متخصص زنان، زایمان و نازایی از دانشگاه شیکاگو

کلیه سرویس های پزشکی شامل آزمایش خون، آزمایش پوکی استخوان و جراحی های سریایی در مطب انجام می شود  
تلفن: ۶۷۷۵-۵۰۱-۵۱۸  
آدرس: ۱۶۳۱۱ ونچورا بلوار، سوئیت ۱۰۸۰

**دکتر اسفندیار اسفندیاری فرد**  
دارای بورده تخصصی در بیماری های داخلی از امریکا مطب مجهز به پیشرفته ترین تجهیزات برای تشخیص بیماری های قلبی، بیماری های ریوی، اولترا سوند و فیزیوتراپی  
انسینو - ساختمان ایرانیان با پارکینگ رایگان  
16661 Ventura Blvd # 515 Encino, Ca 91436  
Tel: (818) - 990 4030

**Shir International**  
Majid Barghi & Son's Company  
خدمات ساختمانی و مدیریت آپارتمان بیلدینگ  
WWW.shir-international.com

## زیاده خواهی های پروین

دست رفته و خود را بلاتکلیف دید. شاید پروین به دلیل وجود شانس فراوان پرسپولیس برای قهرمانی می خواهد این افتخار مهم را هم به نام خود مصادره کند. جعفر کاشانی هم به این موضوع اشراف کامل داشت؛ دیپلمات کهنه کاری که تا دو سال پیش در ساختمان مجلل باشگاه شاهین می نشست و در صحبت های دوستانه به بعضی از خبرنگاران خرده می گرفت که چرا مقابل این لمپن ها نمی ایستید؟ کاشانی که روزگاری اعتقاد داشت پرسپولیس به یک رنسانس فرهنگی نیاز دارد و پروین با سواد اندکش برای پرسپولیس کارساز نیست حالا سکوت می کند و با همه نقشه های منبسط از «سواد اندک» موافق است! کاشانی که قشنگ حرف می زد و شیفته ساختار باشگاه منجستریونانید بود احتمالاً برای شبیه سازی فعلاً فرگوشن را کشف کرده است. آنهایی که می خواستند پروین را حتی با مدیریت تخریب کنار بگذارند بهتر است به نشانه تسلیم دست هایشان را بالا ببرند. حقیقتی تلخ که با قهرمانی پرسپولیس تلخ تر خواهد شد! البته اگر بشود.

در حالی که آقای خطیب مدیرعامل تیم پرسپولیس هنوز «زیل» سرمربی المانی رامستول فرستادن تیم پرسپولیس و ارجح تیم به داخل زمین میداند، علی پروین مدیرفنی تیم سرخپوشها، با هدفی بزرگ تر تصمیم دارد مجدداً هدایت پرسپولیس را به طور کامل در اختیار بگیرد! پروژه باران پروین برای همگان قابل پیش بینی بود. شاید تنها کسی که قدرت تشخیص چنین جریان را نداشت، سوپل المانی بود. او که در همان روزهای ابتدای فصل نشان داد در سایه آوردگانش آدم کوچکی برای هدایت پرسپولیس بزرگ نشان داده می شود به خاطر جشن تکلیف پسرش به آلمان رفته بود، هنگام بازگشت همه چیز را از

## فوتبال آسیا

سیدکا سرمربی بحرین در گفت و گو با فیفا: **به جام جهانی صعود می کنیم**  
«ولگانگ سیدکا آلمانی برای دومین بار سرمربی بحرین شد تا این تیم منطقه خلیج (فارس) بتواند برای اولین بار در جام جهانی حضور یابد. سایت رسمی فدراسیون بین المللی فوتبال (فیفا) در گفت و گویی با سیدکا نظرات او را در مورد اهداف و شانس تیمش برای حضور در جام جهانی پرسیده:

شروع خوبی با شکست کره شمالی و باخت خفیفی برابر ژاپن داشتید. « فکر می کنم ما تیم قدرتمندی داریم و شانس واقعی برای صعود هستیم. البته ممکن است به صورت مستقیم شانس نداشته باشیم اما از طریق پلی آف می توانیم به جام جهانی صعود کنیم. کره شمالی در برابر ما فوق العاده ظاهر شد و من از پیروزی ایران با نتیجه ۲- صفر برابر این تیم متعجب شدم. ژاپن هم همیشه در سطح بسیار بالایی بازی می کند، به واقع آنها در دیدار برابر ما شانس زیادی نداشتند و تنها توانستند با یک گل ما را شکست

محض اطلاع

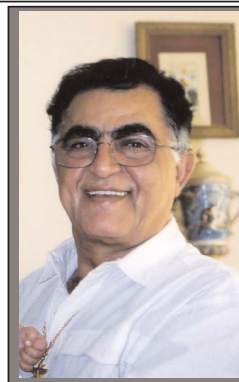
گفته ها

محض اطلاع

شنیده ها

محض اطلاع

خواننده ها



تلاش برای آزادی

روز یکشنبه ۱۶ ماه «می» رضا فاضلی به عنوان یک چهره آشنا و مورد علاقه مردم با پرچم ایران در راهپیمایی بزرگ دکتر «کرسی» از فیلادلفیا تا واشنگتن دی سی شرکت می کند. راهپیمایی در اعتراض به پایمال شدن حقوق اساسی مردم و نقض فاحش حقوق بشر و برای آزادی و رهایی ایران است. «فاضلی» که پس از تعطیل شدن ناگهانی تلویزیون آزادی همچنان در

تلاش برای تماس با مردم ایران است، یک بار دیگر از تلویزیون پاریس آغاز کرده است فقط با یک برنامه صبحگاهی روزهای شنبه از ساعت ۷ تا ۸:۱۵ صبح به نام «نوید آزادی» که در روال همان برنامه هر روزه او در تلویزیون آزادی و بیشترین مطالب درباره تحریم انتخابات و هم چنین تا روز ۱۶ ماه «می» تشویق مردم به شرکت در راهپیمایی به سوی واشنگتن، راهپیمایی آزادی و رهایی.

پول و عمر و سلامتی!

یک آقا هفتاد، هشتاد ساله فرمایش دارد که: در قسمت اول عمرمان (سلامتی) خود را صرف به دست آوردن (پول) می کنیم. در قسمت آخر عمرمان، پول به دست آورده را صرف به دست آوردن سلامتی از شرکت می کنیم. در فاصله این دو قسمت (پول و سلامتی) خود را هدر می دهیم!

کشف سرزمین اصلی هخامنشیان  
باستان شناسان ایرانی معتقدند موفق به کشف شهری باستانی متعلق به دوره هخامنشیان شده اند

که از آن در یکی از لوح های تخت جمشید نام برده شده است. در لوحه ای در تخت جمشید از شهری بزرگ به نام «تموکان» یاد شده، که باستان شناسان معتقدند که در کاوش های خود در استان بوشهر موفق به کشف این شهر شده اند. پژوهشگران از روی لوحه های یافت شده متعلق به تخت جمشید بر این باورند که داریوش اول در محلی زندگی می کرده که در نزدیکی آن نخلستان وجود داشته و به همین دلیل بر روی مهر رسمی او تصویر دو



**تعلیم رانندگی**  
از ابتدا تا دریافت گواهینامه  
نوجوانان و بزرگسالان  
توسط مربی با تجربه  
"فهییم"  
۸۳۸۰ - ۶۳۳ - (۸۱۸)  
88-128

**Lucky Real Estate & Home Loan**  
تهیه انواع وام در کوتاه مدت و با شرایط آسان  
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری  
کلاس های CRASH COURSE به زبان فارسی  
جهت آمادگی امتحان REAL ESTATE  
مدرس: ALI MOORE  
۷۴۶۲-۹۸۷-(۸۱۸) و ۸۸۱۱-۳۴۲-(۸۱۸)



همان شهر «تموکان» است. هر چند برای اطمینان کامل باید چندین محل دیگر متعلق به این شهر را

**LASER EYE CENTER**  
Voted #1 4 years in a row for Best Lasik Center  
www.lasereyecenter.com  
0% Financing Available\*  
800-80-LASER 800-805-2737 AE  
Custom Cornea/Wavefront Technology  
**LASIK** starting at \$499 per eye \*restrictions apply

سبزی پلو آماده مخصوص آتش رشته آماده مخصوص پیک نیک و میهمانی



**انتخاب صدف، انتخاب بهترین هاست**  
و افتخار ما، اعتماد ۲۳ ساله شما به محصولات صدف بعنوان بهترین هاست

**هیچ بستنی و پالوده ای، بستنی و پالوده گل و بلبل همیشه**  
آدرس: وست وود    تلفن: ۲۱۲۱-۴۷۰-(۳۱۰)    شعبه دوم ۱۱۶۲۸ ساتنامونیکا